

علی اصغر حقدار

تُرکیٔ مُد رنٔیٔ مُعاصرٔیٔ

چیستی حالیہ ترکان آذربایجان

ترکیت مدرنیت معاصریت

چیستی حالیه ترکان آذربایجان

علی اصغر حقدار



Yayın No:9

ترکیت مدرنیت معاصریت
چیستی حالیه ترکان آذربایجان
علی اصغر حقدار

با همکاری

انجمن مدنیت، فرهنگ و بیداری اجتماعی خزر

و

مرکز اسناد حرکت ملی آذربایجان

تیراژ ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: آنکارا- فروردین ۱۳۹۷ [مارس ۲۰۱۸]

شابک: ۹۷۸-۹۱-۸۵۹۹۵-۳۳-۲

Xayır, degil, sən türksən!—deyordu.

یوق دگل. سن تورکسن: دیوردی.

نه، این واقعیت ندارد، تو ترک هستی! می گفت.

از بایاتی های آذربایجان

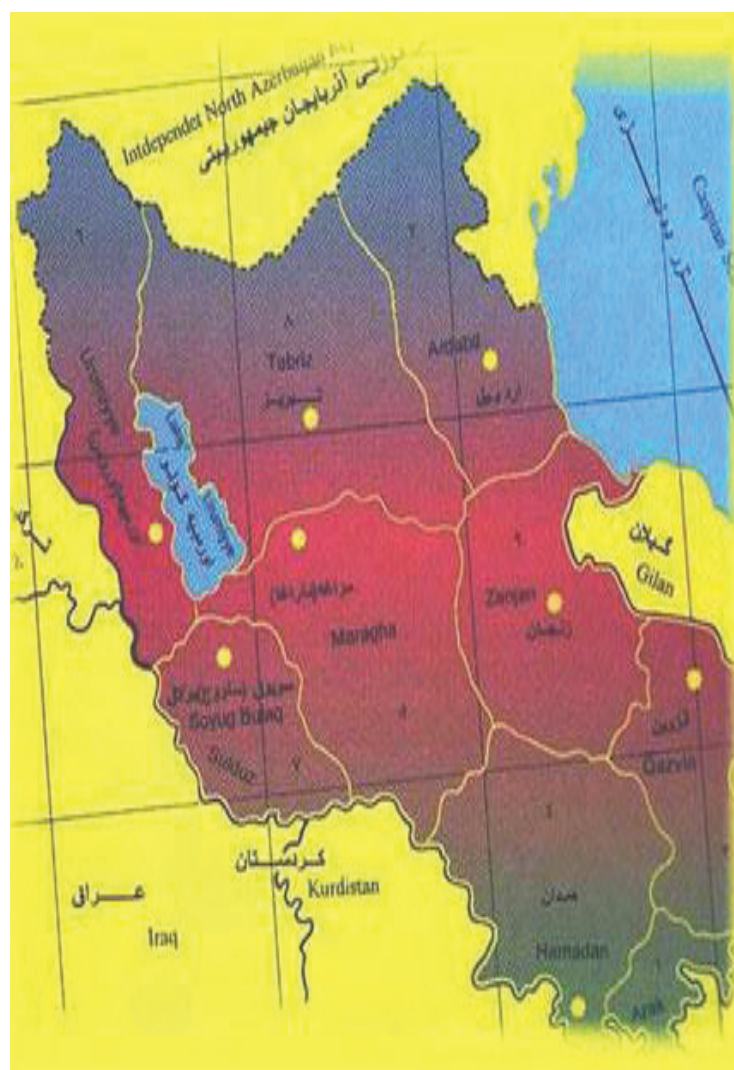
کمتر کشفی است که بیش از کشف شجره ی نسب اندیشه‌ها و افکار عصبانی‌کننده باشد. تعریف‌های دقیق و تحلیل‌های خستگی‌ناپذیر پرده‌ای را که جامعه بر تقسیمات خود افکنده و آن را پوشیده نگاه داشته است، جابجا می‌کنند و سبب می‌شوند تا بحث‌های سیاسی خشن‌تر از آن باشند که بتوان به توافق رسید و اتحادیه‌های سیاسی‌گذارتر از آن باشند که بتوان به توافقی رسید و اتحادیه‌های سیاسی‌گذارتر باشند که بتوان به توافقی رسید و اتحادیه‌های سیاسی‌گذارتر از آن که بشود روزی آن‌ها را به کار بست، این‌گونه تعریف‌ها و تحلیل‌ها تمامی زهر حاصل از مبارزات اجتماعی و مذهبی را در سیاست داخل می‌کنند. لرد آکتون

روشن‌نگری، خروج آدمی ست از نابالگی به تقصیر خویشتن خود. و نابالگی، ناتوانی در به کار گرفتن فهم خویشتن است بدون هدایت دیگری. به تقصیر خویشتن است این نابالگی، وقتی که علت آن نه کمبود فهم، بلکه کمبود اراده و دلیری در به کار گرفتن آن باشد بدون هدایت دیگری.

«دلیر باش در به کار گرفتن فهم خویش!»

این است شعار روشن‌نگری. تن‌آسایی و ترسویی ست که سبب می‌شود بخش بزرگی از آدمیان، با آن که طبیعت، آنان را دیرگاهی است به بلوغ رسانیده و از هدایت غیر‌رهایی بخشیده، با رغبت همه عمر نابالغ بمانند، و دیگران بتوانند چنین ساده و آسان خود را به مقام قیم‌ایشان برکشند. نابالگی آسودگی ست.

ایمانوئل کانت



مندرجات

مقدمه/۱۱

پیش‌انگاشته‌ها/۱۵

معاصریت/۳۱

ترکیت/۵۱

سرآغازهای مدرنیت در آذربایجان/۶۳

مشروطیت در آذربایجان/۷۳

معاصریت ترکان آذربایجان/۸۳

خاتمه:

تحقیقات تاریخی - زبانی و هویتی ترکان آذربایجان/۹۹

منابع/۱۰۹

مقدمه

ترکان آذربایجان در دهه اول قرن بیست و یک، از وضعیت دوگانه ای برخوردارند؛ همانند شرایطی که در اواخر قرن نوزده داشتند: در آن زمان، آنان از یک سو تراژدی جداسازی سرزمین خود را شاهد بودند، از سوی دیگر در تمامی لایه‌های زندگی فردی و اجتماعی، ناظر نوسازی و نوزایی ملی بودند. امروزه هم ترکان آذربایجان، از طرفی در شرایط فاجعه بار اختناق، تحریف و جعل زبان، هویت، فرهنگ و سیاست ترکی به سر می‌برند و از طرف دیگر، ملی‌گرایی ترکیت را در پیوند با مقتضیات زمانه، اندیشه‌ها و کنش‌های مدنی و حقوقی معاصر، تجربه می‌کنند.

وضعیت حالیه ترکان آذربایجان در این دوگانگی جدال زندگی/مرگ از نظر موقعیت اثنیکی-زبانی-فرهنگی و شرایط سیاسی و اجتماعی، همانند شرایط ترکان اویغور در ترکستان شرقی است؛^۱ ترکان اویغور نیز با تمامی فشارها و کشتارهایی که تحمل می‌کنند، هویت زبانی، تاریخی و فرهنگی خود را نگه داشته‌اند. ترکان آذربایجان و ترکان اویغور، هر دو از اقوام باستانی ترک هستند که با دارا بودن سابقه دیرینه تاریخی در فراز و نشیب تمدنی و فرهنگی، مجموعه‌ای از امپراتوری‌ها را به وجود آورده و دارای فرهنگ و زبان کهنی هستند، اما امروز از آسیمیلاسیون همه جانبه‌ای رنج می‌برند.

^۱ نک: اویغورلار، ابوالفضل رجب لی، حاضیرلایان: محبوبه هریسچیان، نشر اختر، تبریز، ۱۳۹۳.

رضا زاده شفق که در دوره پرتلاطم و سرنوشت ساز اوایل قرن بیستم، از پویایی زبان ترکی و تجدد ادبی آذربایجان در ممالک محروسه ایران آگاه بود، درباره تأثیرات ادبیات ترکی آذربایجان و در راستای مقابله با آن در اجرایی کردن سیاست همسان سازی مرکز محور می‌نویسد «طریقه حراست آذربایجان باید هم جسمانی باشد و هم روحانی... باید معارف، فکر و روح و زبان ایرانی در تمام زوایای این خاک زنده بماند... و اگر در ادای این تکلیف مهم یعنی تزکیه و تعلیم نفوس، غفلت رود پیش راه ترکی گری را به هیچ وجه نمی‌توان گرفت و ادبیات جدید و اشعار و رمان‌های ترکی دلنواز ترکی هم‌چنین کتاب‌های بی‌شمار علمی که در پنجاه سال اخیر در این زبان تألیف شده اند، فضای آذربایجان را خواهند پر کرد و آن گاه دیگر آب رفته به جوی نخواهد برگشت.»

گذار از استثمار هویت (زبانی- فرهنگی- اقلیمی) آذربایجان به اداره حقوقی آزاد و دموکراتیک و ملی، الزامات و لوازم سیاسی- فرهنگی و اقتصادی را می‌طلبد تا، تئوری و ایده‌های ترکیت مدرن را در تجربیات تاریخی معاصر آزموده و آن‌ها را کاربردی گرداند؛ مسئله‌ای که ناظر به پروسه ملت سازی^۲ و تکمیل آن با دولت سازی^۳ است. به تعبیر سن سیمون «ملت نیازمند اداره امور خود است، نه این که بر وی حکومت کنند.»

رساله حاضر که در «چیستی حالیه ترکان آذربایجان» با طرح پرسش «به چه معنا می‌توان در جهان معاصر، شهروند مدرن

^۲ Natin-state.

^۳ State-building.

ترک بود؟»، تألیف شده، جستاری مقدماتی را در تبیین و تشریح مؤلفه‌های ملی‌گرایی نوین در آذربایجان و در جمع‌بندی تئوریک و توصیف تاریخی- فرهنگی ترک‌گرایی و پژوهش‌های ترک‌شناختی،^۴ با قرائتی جدید از اندیشه‌ها و روایتی نوین از متن‌های بنیان‌گذاران ترک‌گرایی و ترک‌شناسی کلاسیک، ارائه می‌کند. طرفه آن که نوشتن از وضعیت اسف‌بار ترکان در آذربایجان، اعلام هشدار به فروپاشی هویتی و جلوگیری از آن، با تقویت شعور ملی و قرار گرفتن در پروسه بیداری ملی است. به تعبیر هگل، اندیشه ورزی خردمندانه، بسان جغد مینروایی است که در ویرانی‌ها و خرابی‌ها بانگ برمی‌آورد.^۵ با دقت نظر در این مسائل و تدوین آن در متن حاضر، نوشته، نوشتن و نویسنده در کنش، عمل و اقدام جای می‌گیرد؛^۶ این کنش، به معنایی که شانتال موفه از آن مراد

^۴ نک: «محمدتقی زهتابی و هویت تاریخی ترکان ایران» (استانبول ۱۳۹۴)، «جواد هیئت و ترک‌شناسی هویتی» (استانبول ۱۳۹۴)، «رنسانس هویتی ترکان ایران» (استانبول ۱۳۹۵)، «جلیل محمدقلی زاده و انکشاف تاریخی هویت و فرهنگ مدرن ترکی» (آنکارا ۱۳۹۵)، «محمدامین رسول‌زاده و گفت‌مان هویت طلبی در آذربایجان» (آنکارا ۱۳۹۵)، «حرکت ملی آذربایجان- تاریخ- اندیشه و تشکیلات» (آنکارا ۱۳۹۶)، «بازخوانی جنبش خلق مسلمان در آذربایجان بر پایه اسناد، خاطرات و منابع تاریخی» (آنکارا ۱۳۹۶)، «عباس میرزا و بنیادهای مدرنیزاسیون در تبریز» (آنکارا ۱۳۹۶)، «علی مسیو و مشروطیت در تبریز» (آنکارا ۱۳۹۶).

^۵ عناصر فلسفه حق یا خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست/ ۲۱.

^۶ اشاره‌ای به آموزه‌های جریان کمبریجی تاریخ اندیشه‌ها و نظریات کوئینتن اسکینر و دیگر هم‌فکرانش در برابر رهیافت متن‌گرایی لئو اشتراوس است؛ در «تاریخ اندیشه‌ها»، متن و نویسنده هم در زمینه‌های غیرگفتمانی بر رسیده می‌شود و هم خود به کنش و گفت‌مان تبدیل می‌شود. نک:

Meaning and Understanding in the History of Ideas, Quentin Skinner, History and Theory, Vol. 8, No. 1 (1969), pp. 3-53.

می‌کند «هیچ هویت پنهانی، ماورای کنش وجود ندارد»، در شرایطی اهمیت و ضرورت می‌یابد که هویت، زبان، فرهنگ و تاریخ ترکان آذربایجان همه جانبه مورد هجوم قرار گرفته‌اند. شرایطی که به تعبیر میلان کوندرا: «نخستین گام برای از میان برداشتن یک ملت، پاک کردن حافظه آن است. باید کتاب‌هایش را، فرهنگش را، تاریخش را از بین برد. بعد باید کسی را داشت که کتاب‌های تازه‌ای بنویسد. فرهنگ تازه‌ای جعل کند و بسازد، تازه تازه‌ای اختراع کند. کوتاه زمانی بعد، ملت آن چه را که هست و آن چه را که بوده، فراموش می‌کند. دنیای اطراف نیز همه چیز را حتی با سرعت بیشتری فراموش می‌کند.»^۷

علی‌اصغر حقدار

آنکارا- ۱۵ اسفند ۱۳۹۶

می‌شود این بررسی را به تاریخ مفاهیم و نظریات راینهاک کوزلک پیوند زد و از تحول مفاهیم در «تاریخ مفهوم‌ها» پژوهید؛ نک:

Kavramlar Tarihi - Politik Ve Sosyal Dilin Semantiği Ve Pragmatiği Üzerine Araştırmalar, Reinhart Koselleck, İletişim Yayıncılık, İstanbul, 2009.

در این رساله بنیان توصیفی و تاریخی مفاهیم پایه‌ای و مفاهیم تجربه ساز ترکیت و ترک‌گرایی در شرایط حالیه فرهنگی و هویتی و موقعیت سیاسی و اجتماعی آذربایجان، بررسی شده‌اند.

^۷ کتاب خنده و فراموشی/۱۲۲.

پیش‌انگاشته‌ها

آشفتگی سیاسی و دگردیسی‌های فرهنگی - جغرافیایی^۸ که در شرایط فعلی جریان دارند، الزامات و توابعی از رویدادهایی هستند که در چند دهه گذشته اتفاق افتاده‌اند؛ رویدادهایی که باعث ترسیم نوینی از مرزهای سیاسی و فرهنگی - اقتصادی شدند و به زندگی و اندیشه در جهان انسانی، چهره دیگری دادند.

سقوط دولتها و ازهم‌پاشیدگی سیاسی و سرزمینی برخی کشورها، به‌هم‌ریختگی و تحول فرهنگی و ظهور ژئوپلیتیک‌ها و جغرافیای فرهنگی تازه به دنبال اختتام جنگ سرد، فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم^۹ واقع موجود و اعلان جمهوری آذربایجان در منطقه و تکانه‌هایی که انسداد فرهنگی و تحمیل سیاست مرکزگرا بر هویت و فرهنگ زخم‌خورده ترکان در آذربایجان ایران وارد

^۸ در اهمیت جغرافیا در تاریخ و تأثیراتی که در تحول ذهنی و فکری به وجود می‌آورد، می‌توان به تحقیقات مکتب آنال و نمایندگان تاریخ‌نگاری آن چون فردینال برودل، لوسین لوفرو و مارک بلوک اشاره کرد. موقعیت واسط و مرکزی جغرافیای آذربایجان و نقشی که در مدرن‌گرایی و ظهور و رشد ملی‌گرایی ترک در رابطه با مسائل اقتصادی - سیاسی و روابط دیپلماتیک و فرهنگی با همسایگان خود داشته، از این دیدگاه قابل تحقیق و بررسی است. برای آشنایی با انگاره‌ها و نظریات تاریخ‌نگاران مکتب آنال در زبان فارسی، نک: مکتب آنال؛ روش تحقیق در تاریخ و تاریخ‌نگاری ساختاری معاصر، نسرین جهانگرد، نشر جامی، تهران، ۱۳۷۸.

^۹ از این فروپاشی ایدئولوژیک و جغرافیایی، پنج مملکت ترک ظهور کردند: جمهوری آذربایجان - جمهوری ترکمنستان - جمهوری ازبکستان - جمهوری قزاقستان - جمهوری قرقیزستان.

ساخت، از سویی و گسترش رسانه‌های مجازی و شبکه‌های آزاد اطلاع‌رسانی که عرصه‌های نوینی بر تبادل آگاهی جمعی و فردی از تاریخ هویتی و فرهنگی و زبانی ترکان آذربایجان و بیداری ملی آنان گشودند، از سوی دیگر مسئله **ترک بودن مدرن بودن معاصر بودن** را به تنقید بحران هویتی و انکشاف تاریخی ترکان آذربایجان در زمانه حاضر تبدیل کرده‌اند.

واکاوی در هویت ترکی، در ارتباط منطقی با اندیشه مدرن و در انتظام واقع‌گرایانه با شرایط زندگی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی در جهان معاصر قرار دارد؛ پرسش از ترکیت، مبتنی بر بازسازی و نوسازی آن از دیدگاه گفتمان مدرنیته متأخر و الزامات زیست جهان دوران کنونی بوده و بر پایه خردمندی سنجش گرایانه ای که در خود جای‌داده است، امروزیت را در گسست و پیوست معرفت‌شناختی - انسان‌شناختی با دیروز تاریخی مردم ترک آذربایجان قرار می‌دهد؛ پیشینه‌ای که در دوره باستان ریشه دارد و یک‌صد و پنجاه سال گذشته، در رویارویی با دنیای مدرن و شناخت مدرنیت، پذیرای تحول ذهنی و اجتماعی شده است. از این نظر، هویت اکنونی ترکان آذربایجان را می‌توان در پرتو گفتمان ملی و مدنی جدید که برآمدی از حق شهروندی است، به مذاقه گذاشت.

در این پروژه، پرسش از ترک بودن، رکن اصلی مدرن‌گرایی و از پایه‌های محوری معاصر بودن ترکان آذربایجان بوده و معاصریت و مدرنیت آنان را در چشم‌انداز تقویت شعور ملی و انسجام بیداری ملی قرار می‌دهد؛ بلافاصله باید اشاره‌کنم، هر سه مفهوم «ترکیت

مدرنیت معاصریت»^{۱۰} در پیوستگی باهم مصداق می‌یابند و هر سه مفهوم، همراه باهم معنا یافته و در تلاقی باهم می‌توانند وضعیت فرهنگی- فکری و شرایط اجتماعی- سیاسی ترکان مدرن معاصر آذربایجان را تعریف کنند.

در حقیقت ترکیب مدرنیت معاصریت، لازم و ملزوم منطقی همدیگر و در پیوستار هویتی و فرهنگی باهم بوده و بیانگر وضعیت فعلی ترکان آذربایجان هستند.

تبار تاریخی پروژه حاضر، در رخدادهایی قرار دارد که سرآغاز رویارویی ترکان در آذربایجان با دنیای مدرن را پدید آورده‌اند. در این تبارشناسی، در دویست سال گذشته- از جنگ‌های قاجار و تزار که منجر به جداسازی سرزمینی آذربایجان شدند- ترکان آذربایجانی با اندیشه و جهان مدرن آشنا شده و به بازیابی هویت

^{۱۰} استعمال این واژگان سه‌گانه، بیشتر ناظر به «تاریخ اندیشه» و «تاریخ مفاهیم» است. باوجود اختلافات زبان شناسان، هر سه کلمه از نظر زبان‌شناختی فارسی، با «یت» مصدری به کار گرفته شده است. این پسوند «یت» حاصل مصدر صناعی (جعلی) و اسم مصدری است که از بن فعل گرفته شده است. درجهایی هم این پسوند مشتق از صفت به کار می‌رود؛ نک: فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی (همراه با گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی)، خسرو فرشید پور، نشر زوار، تهران، ۱۳۸۶. آشوری در پیشنهاد کلمه «مدرنیت» می‌نویسد «این پسوند «یت» که در فارسی هست... از آن پسوندهایی است که باید توسعه‌اش بدهیم و از آن به‌عنوان یک پسوند «اسم‌ساز» استفاده کنیم...» (کلک ۱۳۷۱)؛ نک: فرهنگ علوم انسانی، داریوش آشوری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۲. از نظر تاریخ مفاهیم اندیشگی، این کلمات سیر تحولی را نمایندگی می‌کنند که با دگرگونی معرفتی، دگردیسی اجتماعی و سیاسی- زبانی، به‌کاربرده می‌شوند. با تغییراتی که در شرایط ذهنی و موقعیت‌های عینی - و بازاندیشی زبان فارسی- به وجود آمده، ترک‌گرایی به ترکیب، مدرنیته به مدرنیت و دگرگونی تمدن مدرن به معاصریت تبدیل می‌شوند.

ملی خود آغازیده و پروژه مدرنیت را در فرهنگ، زبان و سیاست ترکیت ادغام کردند؛ آن رویدادهای دوسویه- تراژدی جدایی سرزمینی و حماسه پیوند فرهنگی- زبانی و هویتی در آذربایجان- سرآغاز معاصریت ترکان آذربایجان را در خود جای داده است. در این پروژه، در جنبه‌های اندیشگی و فرهنگی، بازخوانی نوآوری‌های اولیه‌ای که مدرن گرایی را برای ترکان آذربایجان به ارمغان آورد، اکنونیت آن ارائه می‌شود و با تأمل تاریخی در کنش های مدرن اندیشان و مدرن گرایان آذربایجانی، که تأسیس هویت مدرن را برای ترکان آذربایجان مدنظر داشتند، استمرار خردمندانه تاریخی را در انسجام ملی و مدنی آذربایجان و راه پرفرازونشیب ملت‌سازی - در آن دوران- و ارتقای آن را به مردم‌گرایی شهروند محور- در این زمانه-، در گستره همگانی و فضای متلاطم سیاسی و فرهنگی حاضر مدنظر دارد.

برای این منظور بایسته است از تعریف واژگان شروع شود؛ واژگانی که هرکدام با تحول در زیرساخت‌های غیر گفتمانی: فرهنگی- سیاسی و اقتصادی جوامع و وقوع رخداد‌های تاریخی، دچار تغییر معنایی و مصداقی شده و در گفتمان‌های متفاوت، معانی مختلفی یافته‌اند.



اسماعیل بے گاسپرینسکی
Исмаилъ Бейъ Гаспринскій.

در این متن، همان‌طور که در بنیان‌های تئوریک آن، مفاهیم سه‌گانه «ترکیت مدرنیت معاصریت» در ارتباط ارگانیک معرفتی و تاریخی باهم بوده و محتوای ادبی و فکری این پروژه را تشکیل می‌دهند. بایسته است اشاره‌کنم، پیشینه سخن ترکیت در گفتمان مدرنیت،

تبار به اواخر سده هجده می‌برد؛ زمانه‌ای که بنیان‌گذاران فکری ترک به ارزیابی هویت ترکی پرداخته و سنجه‌های فرهنگی و تمدنی را در تلاقی با جهان معاصر خویش عرضه نمودند؛ اسماعیل گاسپرینسکی^{۱۱} (۱۸۵۱-۱۹۱۴) - یوسف آکچورا^{۱۲} (۱۸۳۵-۱۸۷۶) و ضیا گوک آلپ^{۱۳} (۱۸۷۶-۱۹۲۴) از

^{۱۱} نک:

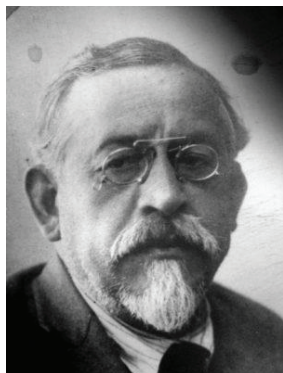
Russko Musulmanstvo, Simferopol, 1881.

اسماعیل گاسپرینسکی از نحله «جدیدی‌ها» بود و با شعار «اتحاد در زبان و اندیشه و عمل»، ترک‌گرایی مدرن را در امر آموزش و پرورش بنیان گذاشت. نشریه «ترجمان» مروج این اندیشه بود. شهاب‌الدین مرجانی (۱۸۸۹-۱۸۱۸) و عبدالقیوم نصیری (۱۸۲۵-۱۹۰۲) از دیگر جدیدی‌ها هستند که در فرهنگ و سیاست تاتارها خواستار تحولات جدی آموزشی و فکری بودند و بر دیگر اقوام و ملل ترک تأثیر گذاشتند.

^{۱۲} نک: سه طرز سیاست- رساله‌ای در اندیشه سیاسی اواخر عثمانی، یوسف آکچورا، ترجمه رسول عربخانی، نشر پردیس دانش، تهران، ۱۳۹۲.

^{۱۳} نک: تورکچولوبون اساسلاری، ضیا گوک آلپ، استانبول، ۱۹۲۳.

تئوریسین‌های نخستینی هستند که جهان آن روز ترکی را به نوزایی فکری- سیاسی و معرفتی رهنمون شدند.



یوسف آکچورا

می‌دانیم این مدرن اندیشان ترک، از پایه‌های ترک بودن (و در پاره‌ای از متون و اندیشه‌ها: توران گرایی و در برخی عثمانی گرایی^{۱۴}) نوشتند و آن را در پیوند با هویت تاریخی و فرهنگی

^{۱۴} آکچورا از عثمانیت- پان اسلامیت- ترکیت نوشته است؛ نک: ÜÇ TARZ-I SİYASET, S19. وی رساله خود را دریافتن پاسخی به این سؤال خاتمه می‌دهد: «کدام یک از سیاست‌های ترکی گرایی و اسلام‌گرایی برای دولت عثمانی سودمندتر و قابل‌اجراست؟» (سه طرز سیاست- فارسی/۸۴- متن ترکی/۳۶) پان‌اسلامیسم در سیر تاریخی، امروزه تبدیل به بنیادگرایی دینی غرب‌ستیز و تروریسم اعتقادی شده است. برای روایتی از شاخه‌های شیعی بنیادگرایی دینی در ایران و منطقه خاورمیانه، نک: تشیع- مقاومت و انقلاب (۱۳۶۸). «ایده‌ها و کنش‌های بنیادگرایانه در پاسخ به بحران‌های هویتی پدید آمده است که عصر جهانی‌شدن فرهنگ‌ها، رواج و گسترش آموزه‌های قومی - جنسی و مذهبی در زیست جهان انسان‌ها، سوسیالیسم واقعاً موجود و حاد شدن تفاوت‌های اقتصادی میان شمال/جنوب به وجود آورده بودند... در میان زیرساخت‌های غیر گفتمانی بنیادگرایانه، می‌رود به چهار عامل: ۱- روند

غیرمذهبی کردن، ۲- عصر پسااستعمار، ۳- شکست سوسیالیسم انقلابی، و ۴- روند جهانی کردن، اشاره می‌کند. (درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی/۴۹۸) شیرین هانتر با تکیه بر روند نوسازی به پدیده بنیادگرایی، به مورد اسلام‌گرایی می‌نگرد و در این رابطه می‌نویسد: «پدیده اسلام‌گرایی را تنها می‌توان در محتوای توسعه اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی و پیامدهای فرهنگی جوامع اسلامی و ازهم گسیختن بافت اجتماعی سنتی آن‌ها، که موازنه قدرت در میان بخش‌های گوناگون جامعه را نیز تغییر داد، از جمله چنین پیامدهایی است.» (آینده اسلام و غرب/۱۲۰) باین حال همان‌طور که دکمچیان اشاره نموده است، در شکل‌گیری پدیده بنیادگرایی عوامل دیگر تاریخی و سیاسی نیز دخیل بوده که این جنبش‌ها را فراتر از زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی می‌برد و سرنوشت آن‌ها را به گسست و دگرگونی که در گذار از قرون وسطی به عصر مدرن و جابجایی دانایی از جهان اسطوره‌ها به نظم اندیشگی عقل‌گرایانه و علم‌باوری، پیوند می‌زند. (جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب/۳۰) بنیادگرایی اگرچه از نظر بنیان‌های فکری و عملی خود ریشه در دوران مدرنیته قرن هیجدهمی و عصر استعماری دارد، اما تنها با رسوخ بحران‌های حاد و جدی که با چرخش پست‌مدرنیسم در ارکان مدرنیته دهه شصت رخ داد، توانست تجدید حیات یافته و فرصت ابراز وجود یابد. از طرف دیگر بنیادگرایان در بیان ایده‌های خود به لحاظ تشابه زبانی میان متافیزیک و شهودات شخصی بیش از هر گفتاری از آموزه‌های دینی بهره‌مند می‌شود و دین در افکار و کنش‌های بنیادگرایانه به‌مثابه دال بزرگ در طرح سیاست و حقیقت، از محوریت برخوردار است. همین مسئله در روایت رادیکال چرخش پست‌مدرنی خودسر از عقل سنتیزی درآورد و با رویکرد افراطی به نسبی باوری، آب به آسیاب ایده‌های بنیادگرایانه ریخت. همگام با شکل‌گیری ایده‌های بنیادگرایانه، گفتمان جهانی‌شدن در فرهنگ مدرنیته نیز با گذر از آنا‌رشی‌دانشی و اجتماعی پست‌مدرن، به استحکام بنیادهای معرفتی و واقع‌گرایانه خود مبادرت ورزید و با ورود به عصر اطلاعات و رسانه‌های همگانی، جامعه انسانی را به دوران نوینی رساند. حال که جهانی‌شدن - با چالش‌ها و مخالفت‌های متعدد - به محوری‌ترین مسئله انسان‌ها تبدیل شده و در بخش وسیعی از ساختارهای اقتصادی - اخلاقی و فرهنگی، به دنبال تثبیت ایده‌های خود است، می‌توان واکنش‌های بنیادگرایانه را به‌عنوان چالش‌های هویتی و ضدیت سنتی با مدرنیته در شکل تازه‌ای به خوانش گرفت؛ ایده‌هایی که این بار ابزارهای خود را برای اجرای آموزه‌های از پیش تعریف‌شده، از دنیای مدرن می‌گیرد. این چالش با توجه به وضعیت حیاتی که کشورهای پیرامونی در شرایط

جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ در آن گرفتار هستند، از اهمیتی خاص برخوردار است و گفتمان فرهنگی - سیاسی این کشورها را بدون حل دوگانگی بنیادگرایی/مدرنیته که اصلی ترین معضل و مشکل در وضعیت کنونی جهان است، نخواهند توانست در ضیافت جهانی قرن جدید فعالانه مشارکت نمایند. در واقع این دوگانگی جای دوگانگی های پیشین سنت/مدرنیته، حال/گذشته و خود/دیگری را که در شرایط قبلی مواجه با دنیای مدرن گفتمانها و کنشهای کشورهای پیرامونی گرفتار آنها بوده اند، گرفته و حل واقع بینانه و توأم با جدیت معرفتی و پراتیک را می طلبد. بنیادگرایی مبتنی بر متافیزیکی است که با بازگشت به اصول و بنیانها در قرون گذشته، حلقه های اندیشه و کنش را به هم متصل می کند؛ می توان سه اصل اساسی را برآمده از متافیزیک بنیادگرایی در حرکتها و جنبشهای بنیادگرایان تشخیص داد:

۱- حاکمیت فرازمینی.

۲- دین تنها راه حل اداره جامعه.

۳- اجرای دستورات شریعت در عرصه های عمومی و خصوصی.

بی تردید این ایده ها برآمده از اعتقادی است که زمان حال را منحط تر از گذشته می داند و اصالت را در دوران گذشته و زیست سنتی که با سر برآوردن «قرن جاهلیت جدید» (به تعبیر سید قطب) به محاق فراموشی رفته است، تبلیغ می کند. به سخن تون «بی هیچ تردیدی بازگشت به مذهب غالباً یک حرکت ضد تجدد است؛ چنین بازگشتی عکس العملی علیه عرفی شدن است و می کوشد جامعه ای را دوباره سازی کند که در پی یکی کردن قدرت معنوی و قدرت مادی است؛ اما این هم هست که چنین بازگشتی تلاش برای وارد کردن مجدد یک نیروی غیراجتماعی در حیات اجتماعی است، به تعبیر وبر اخلاق ایمانی را در جهانی وارد می کند که مقهور اخلاق مسئولیت است.» (نقد مدرنیته/۱۱) از نظر بنیادگرایان وظیفه وجدانی هر فردی است که به مقابله با ساختارها و ایده های دوران مدرن آمده و افسوس زدایی از امر قدسی و به کنار گذاشتن گفتمان سکولاریستی با تمام جان و مال بکوشد. (نک: معرفت و معنویت ۱۳۸۰) این سوءاستفاده از امر قدسی را بیش از همه رودلف اتو - که مدون آن بود - در اوایل قرن حاضر تشخیص داد و نسبت به این نحوه برخورد با آن هشدار داد؛ وی در سرآغاز تبیین «غیرعقلانی» یا «فرا عقلانی» خود از «امر قدسی» می نویسد: «تعبیر «غیرعقلانی» امروزه موضوع موردعلاقه ی کسانی شده است که در اندیشیدن کاهلی می وزند یا می خواهند از زیر بار این وظیفه دشوار و پرهزمت که توضیح عقاید و تأسیس مبنایی برای توجیه منسجم باورهایشان باشد، شانه خالی

می‌کنند.» (امر قدسی/ ۳۱)... بنیادگرایی در پیاده کردن ایده‌های سه‌گانه خود و توابعش در ساختارهای اخلاقی - سیاسی و اقتصادی جامعه در چالش با واقعیاتی قرار دارد که کل این پروژه را به صورتی معمایی ظاهر می‌کند؛ بنیادگرایان در مقام مدیریت سیاسی، ناخواسته و به‌ضرورت زیستی و فرهنگی بایستی انسانی را با تشخیص و هویت زمینی در حاکمیت قرار دهند؛ مفهومی که حتی از متون کلاسیک سنت نیز در اشاره به خلیفه‌اللهی انسان برمی‌آید. از سوی دیگر هر متنی نشأت گرفته از زمینه‌های اجتماعی است که آن متن در پاسخگویی به نیازهای زمانه‌ی خود، شکل‌گرفته است و متون کلاسیک موردنظر معنویت‌گرایان و بنیادگرایان هم از این قاعده مستثنا نیست. بنابراین بدون جابجایی واقعیت با اندیشه، نمی‌توان در رفع نیازهای این زمانه تغییر یافته نسبت به دوران پیشین توفیق حاصل نمود. همین مسئله منطق تمامیت‌خواهی، مطلق‌گرایی و انحصارطلبی را در ایده‌های بنیادگرایی و معنویت‌خواهی نیز با چالش جدی و عینی مواجه می‌کند. این چالش‌ها و پرسش‌ها در مقابل ایده‌های سنتی قرار دارند و ناظر به تحول و دگردیسی در تمامی عرصه‌های زیست جهان انسانی در عصر مدرنیته است، موج «پسانبندگرایی» را برای افکار غیر سکولار و اصلاح‌طلب ضرورت بخشیده و جریان آگاهی‌بخش و نواندیش را در تائید و قبول قواعد امروزین در مسائلی چون: دموکراسی - حقوق بشر و تسامح در دستور کار قرار می‌دهد. گذار از جریان‌ات بنیادگرایانه بدون درک و دریافت شرایط مدرنیته و بازخوانی سنت در استمرار تاریخی خود از متون اولیه تا ایده‌های بنیادگرایانه که از افق معرفتی زمانه مدرن انجام می‌گیرد، مسیر نخواهد بود و به‌کارگیری زبان متفاوتی و گنگ و مواجهه سیاسی و ایدئولوژیک با بنیادگرایی - به‌نحوی که در میان برخی از روشنفکران دوره‌ی پس از نهضت عرب‌زبان اکنون رخ می‌دهد - (نک: میراث فلسفی ما/ ۱۴۰ و اسلام و مدرنیته/ ۱۷۴) بازتولید همان ایده‌های سنتی و بنیادگرایی را به ارمان خواهد آورد. وضعیت به وجود آمده میان بنیادگرایی و مدرنیته، ایجاب می‌کند تا به شفاف‌سازی ایده‌ها در بازسازی گفتمان‌های مختلف پرداخته و با ابهام‌زدایی و ایدئولوژی‌زدایی از آموزه‌های روشنگری و معنویت‌زدایی از مدرنیته، که از درون دانش‌های سنتی مطرح می‌شوند، واقعیت جهانی‌شدن مدرنیته و تحول و دگرگونی در عرصه‌های اجتماعی - اخلاقی - سیاسی - اقتصادی را در زمانه خود لحاظ کنیم و با نگرشی برون معرفتی در فردای انقلابات علمی و انفورماتیکی و بروز جوامع شبکه‌ای، ایده‌های سنتی و بنیادین را با چشم‌داشت به هویت‌های جدید موردتوجه قرار دهیم. در این میان هویت و کرامت - که بنیادین‌ترین مقوله

ترکی و در راستای مسئله مدرنیت و پارادایم فرهنگی و جغرافیایی مسلمانان (ترک گرایی- مدرن گرایی- مسلمان گرایی) به مذاقه گذاشتند. در این حلقه، زکی ولیدی توغان (۱۹۷۰-۱۸۷۰) با تاریخ‌نگاری مدرن و ملی، پیشینه هویتی، فرهنگی و زبانی ترکان را در گستره تاریخی، تدوین و تاریخ‌نگاری ملی ترکیت را بنیان گذاشته است.^{۱۵}



زکی ولیدی توغان

بنیادگرایی و معنویت باوری را تشکیل می‌دهد، در دنیای معاصر از دگردیسی اجتماعی و اخلاقی نشات گرفته و از سویی ناظر به تحول انفورماتیکی و هوش مصنوعی است و از سوی دیگر سر درگرو انقلاب زیست مولکولی و شبیه‌سازی انسانی و توابع انقلاب کوانتومی دارد. نک: چشم‌اندازها - انقلاب‌های علم در قرن بیست‌ویکم؛ تجدد و تشخص - جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. به نقل از: داریوش شایگان و بحران معنویت سنتی/۱۲۱.

^{۱۵} برای تاریخ‌نگاری ملی ترکان، نک:

تورک تاریخی، نجیب عاصم، استانبول، ۱۳۲۶ق.

تورک مدنیته تاریخی، ضیا گوک آلپ، استانبول، ۱۳۴۱ق.

UMUMİ TÜRK TARİHİ'NE GİRİŞ, ZEKİ VELİDİ TOĞAN, İstanbul, 1981.

TÜRK MİLLÎ KÜLTÜRÜ, İbrahim Kafesoğlu, Ankara, 1997.

ترک‌گرایی اولیه که در اشکال ایدئولوژیک پان‌ترکیسم مبتنی بر نژاد و قومیت عرضه می‌شد، از معیارهای وحدت‌گرایانه‌ای برخوردار بود که اتحاد قومی-زبانی یا اعتقادی را در دستور کار قرار داده بود.^{۱۶}

اقدامات و افکار جمعیت «اتحاد و ترقی» و ترک‌گرایان مدرنی که «ترکان جوان» را تشکیل داده بودند، در نهادینه کردن ترک‌گرایی اولیه از نقاط محوری تاریخ ملی‌گرایی ترک بشمار می‌روند؛^{۱۷} تحولاتی که در عصر فروپاشی امپراتوری عثمانی و ظهور ترکیه نوین و استقرار جمهوری لائیک بر اساس ایدئولوژی ترکی به وقوع پیوست. مصطفی کمال (آتاتورک) با گذار از عثمانی‌گرایی و پان‌اسلامیسم و در راستای عملی کردن طرز سوم ترک‌گرایی آکچورا، نخستین رئیس‌جمهور و بنیان‌گذار ملت-دولت مدرن ترک گردید.^{۱۸}

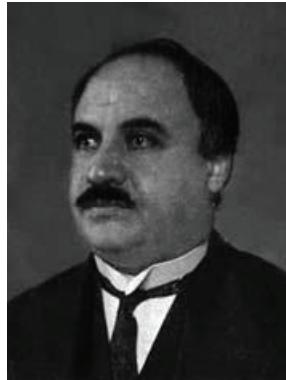
^{۱۶} داوود کوشنر به ریشه اولیه ترک‌گرایی و زمینه‌های سیاسی-اجتماعی و اقلیمی در «تورک میلیتچی لیگی نین دوغوشو» (۱۲۸۷-۱۲۵۵) پرداخته است.
^{۱۷} نک:

Jön Türk Dönemi Türk Milliyetçiliği, MASAMI ARAI, iletişim, İstanbul, 1994.

^{۱۸} نک:

آتاتورک، آندره مانگو، ترجمه هوشمند دهقان، نشر پیام امروز، تهران، ۱۳۹۴.
GAZİ MUSTAFA KEMAL ATATÜRK, İLBER ORTAYLI, Kronik, İstanbul, 2018.

ظهور ترکیه نوین، برنادر لوئیس، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران، ۱۳۷۲.
برای تحولات ایدئولوژیک از ترک‌گرایی ملی به اسلام‌گرایی، نک:
سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، م. هاکان یاووز، ترجمه احمد عزیز، نشر نی، تهران، ۱۳۸۹.



ضیا گوک آلپ

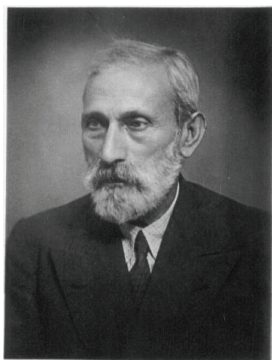
بر پایه آموزه‌هایی که پیش‌آهنگان مدرن‌گرایی با محوریت روزآمد کردن تمامی لایه‌های زیست‌فرهنگی و سیاسی ترکان و حضور فعال در جهان مدرن در سرزمین‌های ترکی بیان کردند، مدرن‌گرایان ترک آذربایجانی چون احمد آقاوغلو^{۱۹} (۱۸۶۹-۱۹۳۹) - علی حسین زاده^{۲۰} (۱۸۶۴-۱۹۴۰) و محمدامین

^{۱۹} نک: اوچ مدنیت، احمد آقاوغلو، تورک اوجاقلاری، استانبول، ۱۹۲۸. آقاوغلو با اشاره به سه تمدن بودائی/برهمنی-اسلامی-غربی، در این کتاب، تمامی عناصر فرهنگ ترکی (زبان، دین، حقوق، سنن) و ترکیت را در جذب تمدن مدرن و مدنیت غربی قرار می‌دهد. نک:

Yüzyıl Dönümünde Batıcı Bir Aydın AHMET AĞAOĞLU ve ROL DEĞİŞİKLİĞİ, Ufuk Özcan, KİTABEVİ, İstanbul, 2010. یک سده بعد از احمد آقاوغلو، نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۲)، در تبیین وضعیت تمدنی جهان، به تمدن هندو/بودائی اشاره می‌کند؛ نک: نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه (فارسی) مجتبی امیری وحید، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۱.

^{۲۰} علی حسین زاده در مقالاتی که در روزنامه «حیات» (۱۳۲۴ق) منتشر کرد، از ایده «ترک‌گرایی - اسلام‌گرایی - اروپا‌گرایی» دفاع می‌کرد. او سپس در مقالات نشریه «فیوضات» ایده «ترک‌گرایی - عثمان‌گرایی - عصر‌گرایی» را مطرح کرد که مبتنی

رسول‌زاده (۱۹۵۵-۱۸۸۴) و دیگر آغازگران عرصه‌های فرهنگی-فکری- هنری و ادبی، با سودای نوگرایی حیات فکری و سیاسی ترکان آذربایجان، از فرهنگ و هویت مدرن ترکی در آذربایجان نوشتند. (طرح شعار ترک‌لاشمه- اسلاملاشما- معاصرلاشمه در حلقه فکری- سیاسی روزنامه «آچیق سوز» (۱۹۱۵-۱۹۱۸) - به تأسی از ضیا گوک آلپ- یکی از موارد مدرن گرایی ترکی نخستین در آذربایجان است.)^{۲۱}



علی حسین زاده

برفرض تک‌زبانی(ترکی استانبولی) در جهان ترک بود. این محور قرار دادن ترکی استانبولی برای تمامی ترک‌ها، واکنش‌هایی را در برابر علی حسین زاده برانگیخت.
نک:

ƏLİ BƏY HÜSEYNZADƏNİN DİLÇİLİK GÖRÜŞLƏRİ, HƏSƏNOVA SƏDAQƏT, Bakı, 2006.

Əli bəy Hüseyinzadə, Azər Turan, salam press, Moskva, 2008.

^{۲۱} برای آگاهی از پان‌ترکیسم در روسیه، نک:

Rusya'da Pan-Türkizm ve Müslümanlık, Serge A.Zenkovsky, Çeviren: izzet Kantemir, üçdal neşriyat, İstanbul, ۱۹۸۳.

RUSYA TÜRKLERİNİN MİLLİ MÜCADELE TARİHİ(1905-1917), Nadir DEVET, 2014.

رخدادهای سیاسی و دگردیسی فرهنگی و جغرافیایی که در صدوپنجاه سال گذشته پیش‌آمده، ایده «ترکیت مدرنیت معاصریت» را در روایت کثرت‌گرایانه‌ای از ترک‌گرایی و با معیارهای مبتنی بر تشخص و متأثر از تجدد متأخر به عرصه آورده و به آن فرصت بروز بنفسه‌ای در آذربایجان داده و تبیین آن را در دوره حاضر با تأخیر تاریخی و تحول اندیشگی، در معرض آزمون و خطا قرار داده است.



احمد آقا اوغلو

معاصریت

در کنار نوسازی ایده‌های کلاسیک ترک‌گرایی که به ترکیت تحول‌یافته است، اختتام پروژه کلاسیک مدرنیت که از عصر پیشاروشنگری شروع و در دهه نود میلادی به فرجام منطقی، فرهنگی و فکری رسیده است، قرار دارد؛ بر این اساس، معاصریت مبتنی بر بازاندیشی در پروژه مدرنیت کلاسیکی است که در ریگ‌زار کلان ایدئولوژی‌ها و فراروایت‌ها از کارآمدی بازایستاده، معنا و مفهوم می‌یابد.^{۲۲}

^{۲۲} برای نقد فکری- فرهنگی- سیاسی و اجتماعی مدرنیت کلاسیک، نک: وضعیت پست‌مدرن- گزارشی درباره دانش، ژان فرانسوا لیوتار، ترجمه حسینعلی نوذری، نشر گام نو، تهران، ۱۳۸۰.

جامعه مصرفی، ژان بودریار، ترجمه پیروز ایزدی، نشر ثالث، تهران، ۱۳۸۹.

نظم اشیا- دیرینه‌شناسی علوم انسانی، میشل فوکو، ترجمه یحیی امامی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۸۹.

القول الفلسفی للحدائث، هبرماس، ترجمه فاطمه الجیوشی، منشورات وزارة الثقافة فی الجمهوریة العربیة السوریة، دمشق، ۱۹۹۵.

پایان مدرنیت، جیانی واتیمو، ترجمه منوچهر اسدی، نشر پرسش، آبادان، ۱۳۸۱.

نقد مدرنیت، آلن تورن، ترجمه مرتضی مردیها، نشر گام نو، تهران، ۱۳۸۰.

تجدد و تشخص- جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، آنتونی گیدنز، ترجمه ناصر موفقیان، نشر نی، تهران، ۱۳۹۲.

تجربه مدرنیت، مارشال برمن، ترجمه مراد فرهاد پور، نشر طرح نو، تهران، ۱۳۷۹.

در این روایت از مدرنیت متأخر، معاصریت اشاره به گذار و ارتقای معرفتی و فرهنگی از دوران پیشین مدرنیت دارد و از آنجایی که در ارجاع گسستی و پیوستی به مدرنیت و نه عصر سنتی موضوعیت می‌یابد، در کنار و مکمل ترکیب و مدرنیت مستقر می‌شود. از این دیدگاه، با وام‌گیری از تعبیر بودلری،^{۲۳} مطلقاً باید در دنیای معاصر، ترک مدرن بود.

به جد می‌توان شرایط و لوازم دوران حاضر را در «جهانی‌شدن ابعاد مختلف مدرنیت» با توابع و الزامات مختص به خود دانست؛^{۲۴} الزامات و توابعی که بر تمامی فرهنگ‌ها تأثیر گذاشته و ابعاد گوناگون زیست جهان آدمیان را با لایه‌های اقتصادی - سیاسی و ساختارهای اجتماعی - اخلاقی پیشین آن به چالش گرفته است. به سخن کاستلز «جهانی نو در این پایان هزاره در حال شکل‌گیری است. این جهان در حدود اواخر دهه ۱۹۶۰ و نیمه دهه ۱۹۷۰، بر اثر تقارن تاریخی سه فرایند مستقل پدیدار شد: انقلاب تکنولوژی اطلاعات؛ بحران‌های اقتصاد سرمایه‌داری و دولت‌سالاری، و تجدید ساختار متعاقب آن‌ها؛ و شکوفایی جنبش‌های اجتماعی فرهنگی، همچون آزادی‌خواهی، حقوق بشر، فمینیسم و طرفداری از محیط‌زیست. تعامل میان این فرایندها و واکنش‌هایی

^{۲۳} نک: نقاش زندگی جدید، شارل بودلر، ۱۸۶۳.

^{۲۴} گیدنز در تحلیل تجدد کنونی و پارامترهای وجودی آن، می‌نویسد «ویژگی تجدد اخیر در آن است که ضمن شکاکیت نسبت به عقل مأل‌اندیش، این را هم می‌پذیرد که علم و تکنولوژی حکم شمشیر دو دم را دارند و در همان حال که پارامترهای تازه‌ای در زمینهٔ خطر کردن و خطرآفرینی پدید می‌آورند، امکانات سودمندی هم به بشریت تقدیم می‌دارند.» (ص ۵۰) نک: تجدد و تشخص - جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، آنتونی گیدنز، ترجمه ناصر موفقیان، نشر نی، تهران، ۱۳۹۲.

که به آن دامن زدند، یک ساختار نوین اجتماعی مسلط، یعنی جامعه شبکه‌ای؛ یک اقتصاد نوین، یعنی اقتصاد اطلاعاتی - جهانی؛ و یک فرهنگ نوین، یعنی فرهنگ مجاز واقعی را به عرصه وجود آورد. منطق نهفته در این اقتصاد، این جامعه و این فرهنگ، زیربنای کنش و نهادهای اجتماعی در سرتاسر جهانی به پیوسته است.^{۲۵}

تردیدی نیست که زندگی در ساحت مدرنیته جهانی شده، پیچیده در اوضاع و احوالی است که بر پایه تحولات گذشته دور و نزدیک سیر تاریخی دگرذیسی‌های زیستی - فرهنگی انسان‌ها شکل گرفته و اکنون در مأوای جهانی‌شدن، یکی از گردشگاه‌های تغییرات جهانی را از سر می‌گذراند. در چنین شرایطی، تمامی روابط انسانی، به شکل جهانی درآمده و تمامی لایه‌های اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و... برای استمرار و بالندگی خود، راهی جز ادغام در فرایند سیاره‌ای ندارند؛ فرایندی که تمامی مرزها، تعاریف، اشکال و نمادهای پیشین را به هم‌ریخته و هویت‌های ثابت، فرهنگ‌های منطقه‌ای، باورهای قومی و ایده‌های معنوی را به معماهای زیستی و فرهنگی تبدیل کرده است؛ در چنین شرایطی، ابعاد جهانی‌شدن، تنها حوزه‌ای را که - در تعریف جدید آن - به رسمیت شناخته، مرزهای جغرافیایی و حساسیت‌های انسانی بدون لحاظ اضلاع پیشین آن‌هاست.

باید به این نکته توجه داشت که حدود مرزها فقط در تعیین حدود جغرافیایی سرزمین‌ها از همدیگر موضوعیت دارند. این

^{۲۵} عصر اطلاعات/۴۱۷-۳.

مرزها، مشروعیت بخش به قوانین حقوقی و محدودکننده روابط تجاری و فرهنگی نخواهند بود؛ باوجود پروتکل‌های بین‌المللی در زمینه‌های حقوقی و به‌هم‌ریختگی مبادلات اقتصادی پیشین که با قوانین گمرکی تن به محدودیت‌های منطقه‌ای و محلی می‌دادند، روابط فراملی در تجارت و درهم‌آمیختگی فرهنگی، فراتر از مرزهای سنتی رفته و یک نظام زیستی و فرهنگی جهانی و پساملی را پدیدار ساخته است.

جهانی‌شدن مدرنیته و پدیده‌های عصر اطلاعات و ارتباطات جهانی را می‌توان در مفاهیم و پدیده‌هایی به بحث گذاشت که لایه‌های این دوره از زیست‌انسانی را تشکیل می‌دهند؛ رشد ذهن انسان به ساحت هرمنوتیکی که اندیشه را در گفتگوهای بین‌الذهانی طرح می‌کند. شکل‌گیری خرد ارتباطی و گذار به تاویل فرا فلسفی، بنیان‌های معرفتی دنیای جدید را در خود جای داده است. این خرد مبتنی بر ادبیات بینامتنی بوده و بر چندگانگی فرهنگی تأکید دارد. اینترنت نیز با ساختار شکنی از مرزهای مکانی و زمانی پیشین و ایجاد یک فضای مجازی، از حقیقت متافیزیکی قبلی گذشته و بر فراواقعیت شبکه‌ای اشاره دارد. در این فضای مجازی و فراواقعیت، کاربران بدون این‌که از حساسیت‌های سنتی جانب‌داری کنند، در یک ضیافت جهانی و فرامرزی وارد شده و با ایجاد فضای چت، ارتباط شنیداری و دیداری و ارسال ایمیل‌های الکترونیکی، بر وجود دنیای غیر چاپی و کتابی اهتمام دارند. جامعه شبکه‌ای از یک‌سو نهادینه کردن سیاست پساملی را وجه همت خود قرار داده است که در آن دموکراسی مستقیم بر پایان کنترل‌های اقتدارطلبانه مهر تائید

می‌زند و از سوی دیگر با مبادله دیجیتالی، بر نقش پایه‌ای اقتصاد جهانی و شرکت‌های فراملیتی می‌افزاید. سیستم‌های دیجیتالی، بانکداری منطقه‌ای را به محاق برده و با ایجاد کارت‌های اعتباری مجاز گونه، بر شکل نوینی از مبادلات تجاری و کنش‌های اقتصادی اشاره دارد. طلوع عصر پسابازار و ورود به دوران اقتصاد دیجیتالی، مبادلات پایا پا و بده بستان‌های سنتی را از دایره نظام معیشتی انسان‌ها خارج ساخته است. گستره همگانی که در برآمد دموکراسی مشارکتی در فضای فراواقعیت اینترنت شکل گرفته است، حقوق انسانی را از حالت ملی بیرون آورده و آن را در صحنه جهانی، به مدنیت ارتباطی پیوند می‌زند. این همه محصول تحول رسانه‌ای و ظهور عصر اطلاعات و فرایند آزاد اطلاع‌رسانی است که با ایجاد و گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای و فراقاره‌ای و پروژه ادغام تلویزیون‌های ماهواره‌ای - موبایل و اینترنت، به بالاترین مرحله پیشرفت دانش‌های انسانی در اطلاع‌رسانی و ایجاد ارتباطات فرامحلی میان انسان‌ها می‌رسند.

سویه دیگر جهانی‌شدن روابط انسانی در جهان دگرگون شونده امروز، مربوط به تحولاتی است که در حقوق و دانش انسانی به وجود آمده‌اند؛ تحول ژنتیکی و انجام آزمایش‌هایی که به پدیده کلونینگ و فرایند شبیه‌سازی انسانی منجر شده است، عصر پسانسان را عینیت داده است؛ کلونینگ از یک طرف بر اختراعی بودن موجودیت انسانی صحنه گذاشته و از طرف دیگر بر بحث و گفتگوهای حقوقی و اعتقادی دامن می‌زند؛ این که موجود کلون شده دارای روح است؟ این که از نظر توارث چه صورتی خواهد گرفت؟ یا این که تعیین جنسیت کلون بر عهده کیست؟ و چندین

مسئله تازه دیگر از جمله مواردی هستند که این پدیده نوظهور با خود به فرهنگ انسانی عرضه نموده است. پیشرفت‌های فضایی برای دستیابی انسان به زیستگاه‌های تازه نیز بر پیچیدگی جهان واقعی انسانی افزوده و بر همبستگی تمامی انسان‌ها تأکید دارد؛ راه سپاری انسان به فضای بیرون از سیاره و کشف و آگاهی از وضعیت سیارات دیگر، هم بر دانش انسان افزوده و هم بر حاشیه‌ای بودن او در میان فضای بیکران اطرافش شناخت حاصل کرده است.

باز می‌توان از پدیده‌های دیگری در شرایط جهانی‌شدن زندگی انسان‌ها سخن گفت؛ تحول در حال وقوع انرژی و جایگزینی انرژی‌های تازه کشف‌شده با منابع طبیعی پیشین، هم از جهت این‌که میراث مشترک سیاره‌ای است، به تمامی انسان‌ها مربوط می‌شود و هم از جهت این‌که مشکلات، توابع و الزامات آن دامن‌گیر تمامی شرایط زیستی سیاره است، به یک مسئله جهانی تبدیل شده است. آلودگی محیط‌زیست مسئله‌ای است که به تمامی ساکنان سیاره مربوط می‌شود و اندیشه‌های محیط‌زیست، حتی از همان مرزهای جغرافیایی که در شرایط فعلی تنها امکان جداسازی را در خود جای داده‌اند، می‌گذرد. در لایه‌های نرم‌افزار زیست انسانی هم‌چنین می‌توان به حقوق جهانی بشر اشاره کرد که امروزه از حالت اولیه و ساده خود گذشته و در شکل معاهدات بین‌المللی بر حقوق اقلیت‌های جنسی، قومی و اعتقادی تأکیدی عقلانی و برآمده از چندگانگی فرهنگی دارد؛ در این منظومه حقوقی، هر انسانی آزاد است که با تمام وجود به ابراز احساسات جنسی، اعتقادات عقلانی و باورهای محلی پردازد. مبادلات

رسانه‌ای و آگاهی از فرهنگ‌های مختلف، بر جهانی‌شدن فرهنگ‌های منطقه‌ای افزوده و آن‌ها را در دایره سیاره‌ای درگیر کرده است؛ در چنین وضعیتی، هویت ثابت به افسانه‌ای تاریخی تبدیل شده و جای خود را به هویت‌های اختراعی و چندپاره داده است؛ ادغام در هنرهای بین‌المللی و ورود در صحنه‌های نقاشی و موسیقی جهانی، بر انسانی بودن سبک‌های محلی افزوده و حضور در سینما و پر کردن اوقات فراغت با مراکز تجاری خرید و پیوستن به صنعت توریسم و استفاده از مانکن‌های لباس و فشن‌های زیبایی و آرایش، همه بر جهانی‌شدن فرهنگ انسانی و گذار از تک فرهنگی تأکید دارند. سکسوالیته و خوش‌گذرانی در این وضعیت، بر حقیقت سبک‌های محلی میدان داده و ساحت زیبایی‌شناختی متکثری را به وجود آورده است. حتی سبک‌های زندگی هم با بهره‌گیری از تم‌های جهانی، معنای متکثری به خود داده‌اند؛ دیسنی‌لند و صرف یک غذای آماده مک‌دونالد، تزیین زیستگاه با سبک‌های معماری فرا مدرنی و ایجاد برج‌های مسکونی، شیوه لباس پوشیدن در روش‌های امروزی و استفاده از عروسک‌های باربی که نظام اسباب‌بازی منفعل و نقش پذیرنده پیشین را به فعال بودن آن در طرح لباس و آرایش تبدیل نموده است، جلوه‌هایی از زندگی جهانی در میان انسان‌هاست که آداب و معاشرت و منش‌های اخلاقی پیشین را در شکل محلی آن به معما مبدل کرده‌اند.

این شرایط دگرگون شونده حتی در جنبه‌های غیرانسانی هم بر جهانی‌شدن روابط پای می‌فشارد؛ ظهور تروریسم جهانی و فرامیلتی که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اعلان موجودیت

کرد، وجهی از پذیرش جهانی‌شدن به شکل واکنشی آن است؛ پدیده‌های بنیادگرایی دینی، ملیت‌گرایی سنتی و اصرار بر جداسازی جنسیتی پیشین، از مؤلفه‌های معارضه بر جهانی‌شدن هستند که با تکیه بر ابزارهای جهانی شده، بر تبلیغ آموزه‌ها و ایده‌های خود می‌پردازند. گروه‌های فراملی قاچاق مواد مخدر و برده‌داری جنسی نیز در این وضعیت، جهانی عمل می‌کند و بر دستیابی به بازارهای جهانی تأکید دارد.

تأمین عوالم شخصی و درونی کردن باورهای معنوی، جنبه دیگری از لایه‌های زیستی و فرهنگی انسان امروز را در خود جای داده است؛ همراه با تحول در زمینه‌های اجتماعی و دگرگونی ذهن انسان به خود و پیرامونش، آموزه‌های معنوی نیز دستخوش دگردیی شده و ایده‌ها، روش‌ها و آئین‌های تازه‌ای برای پر کردن خلأهای معنوی و تقویت یافته‌های شخصی در جهان امروز به وجود آمده‌اند. رویکرد به معنویت در شرایط جهانی شده مدرنیته و نو معنویت‌گرایی، یا به شکل سنت‌گرایانه و بازگشت به آموزه‌های سنتی ظاهر شده است. یا به صورت ایدئولوژی‌های قداست‌زدایی شده و زمینی ابراز وجود می‌کند. و یا این‌که به شکل باورهای شخصی و جداسازی حوزه‌های اجتماعی از حیطه‌های شخصی و پایبندی به فرایند سکولاریزاسیون پدیدار می‌شوند.

معنویت را می‌توان در دو معنای متمایز از هم به کار گرفت:

اول این‌که از آن یک دستگاه فکری و فرهنگی را مراد کرد.

دوم این‌که معنا دهی و معنا گیری از زندگی را به پشتوانه دانش‌ها و آموخته‌های انسانی لحاظ کرد.

اگر معنویت را در معنای اول که مصطلح عمومی یافته است به کارگیریم، با تغییر و تبدلی که در معلومات و شرایط زیستی انسان‌ها رخ داده است، آن دستگاه سنتی و باستانی نیز که خود در پارادایم دانش‌های زمانه‌اش شکل گرفته بود، از موضوعیت افتاده و به تاریخ یافته‌های بشری خواهد پیوست. با این فرض بایستی معنویت را در معنای دوم آن در نظر گرفت. در این صورت با ظهور دانش‌ها و شرایط زیستی نوین که در گذار از دنیای باستانی به وضعیت مدرن ظاهر شده‌اند، این شرایط معنویت خود را نیز به همراه خواهد داشت و به این ترتیب از دستگاه‌های معنوی پیشین که در آن شرایط و اقلیم وجودی و معرفتی دارای اعتبار و حقانیت بودند، بی‌نیاز خواهیم بود.

در شرایطی که ساختارهای اجتماعی و فرهنگ رسانه‌ای، به رشد و گسترش رفتارهای اخلاقی و پرورش ابعاد زیبایی‌شناختی انسان‌ها انجامیده و مفاهیم نوینی در زمینه‌های جنسی - باورهای اسطوره‌ای و آموزه‌های دینی به وجود آمده است، بالطبع معنویت جدیدی به عرصه رسیده است که دنیای پیشین از آن بی‌خبر بوده و در برخی از مقولات، آنان را چونان تابوهای اخلاقی می‌نگریسته است. در واقع همان تغییر پارادایم در دانش‌ها و ساحت‌های وجودی و زیستی که به دنبال گذار از جهان سنتی به دنیای مدرن به وقوع پیوسته است، جلوه‌های تازه زیبایی‌شناختی را چونان مفاهیم و پدیدارهای معنوی به وجود آورده و بر پایان معنویت‌گرایی سنتی مهر مختوم زده است. برای این که بتوان بر پایان معنویت سنتی بهتر آگاه شد، یک‌راه درک و دریافت کنش‌های زیبایی‌شناختی انسان مدرن و شناخت واقعیات سازنده

زندگی امروزین است؛ در این زمینه می‌توان به نقش سازنده و معنوی مقوله حقوق انسانی و خودمختاری انسان معاصر اشاره نمود که با تفاهم بین‌الذهانی خود بر شأن واقعی دیگر انسان‌ها تأکید ورزیده و معنای زندگی خود را در رعایت حقوق اخلاقی - اجتماعی و سیاسی شهروندان و هم‌نوعان و حتی طبیعت پیرامون خود می‌فهمد؛ دست‌یازی به تساوی حقوقی زنان و مردان و آگاهی از حقوق محیط‌زیست و بالاخره احترام به شئون طبیعی انسان‌ها در اقلیم اجتماعی و سیاسی - که برآمده از رشد شعور انسانی در دستیابی به حقوق طبیعی در فردای رنسانس و عصر روشنگری بوده است - می‌توانند از زیرساخت‌های معنویت مدرنی بشمار روند که بر پایان معنویت‌گرایی سنتی اشاره دارند. معنویت سنتی خود را در رابطه با آسمان و آموزه‌های متافیزیکی تعریف می‌کرد و حقانیت خود را بر وضعیت مونولوگ و یک‌طرفه تکالیف‌پدیدار می‌ساخت. معنویت معاصر معطوف به بدن است و تقویت و آرامش درونی را در پیوند با مراقبت‌های جسمانی و گسترش آگاهی و تقویت ذهنی و شعور می‌داند.

همان‌طور که فرهنگ و اندیشه مدرن دچار دگرگونی و بحران بوده و اکنون ساحت نوینی از مدرنیت آغاز شده که نماد و نمودی از معاصریت پساایدئولوژیک است، شرایط پدیداری ایدئولوژی کلاسیک ترک‌گرایی، که به نمایندگان آن اشاره کردم، همراه با شرایط تمدنی و فرهنگی عصر جدال‌های پیشین سپری شده است؛ جدال‌هایی که اسلامیت، شرقیت، غربیت و قومیت تمامیت‌گرا را نمایندگی می‌کردند. درواقع، هم‌چنان‌که مدرنیت با لوازم و

الزاماتی که در دوران روشنگری و رنسانس به وجود آمده بود، تن به تغییرات همه‌جانبه داده است، تعبیر مدرن از ترکیت هم در گذار زمانه و تغییراتی که در نیازهای انسانی به هم رسیده، سیمای دیگری پیدا کرده است.

از سویی معاصریتی که در کنار و هم‌پیوسته ترکیت قرار گرفته، اشاره به دگردیسی زیست-جهان و تحولات معرفتی و تغییراتی دارد که در تلقی از ترکیت پدید آورده‌اند؛ امروزه ترکیت به همان معنای یک‌صد سال پیش نبوده و هویت و فرهنگ ترکان، با مسائل و مفاهیم تازه‌ای آمیخته که پیش‌ازین موجودیتی نداشتند. بر این اساس، ترک بودن، هویت مسلمانی را در تعبیرات تازه‌ای نمایندگی می‌کند و زیستن در جهان اسلام، معنایی دیگر یافته است. هم‌چنین ملی‌گرایی ترکی نشأت گرفته از جهانی‌گرایی و در مواجهه با آن، با گذار از ناسیونالیسم کلاسیک و در شهروندی حقوقی و در جهان چند فرهنگی مأوا گزیده است.

تغییرات ژئوپلیتیک و نسبی‌گرایی فرهنگی بی‌تأثیر در تحول مفاهیم ترکیت و ارتباط ارگانیک آن با مدرنیت و معاصریت نبوده و به این مفاهیم و واژگان، معانی و مصادیق تازه‌ای بخشیده و مسائل شهروندان ترک آذربایجان را چهره‌ای دیگر داده است؛ در رابطه با نقش رخدادهای سیاسی-اجتماعی و اقتصادی که در دهه‌های گذشته به وقوع پیوسته‌اند، تشکیل جمهوری آذربایجان در مناطق شمالی آذربایجان و حکومت جبهه خلق آذربایجان (۹۳-۱۹۹۲) با رهبری ابوالفضل ایلچی بی (۱۹۳۸-۲۰۰۰) درصدد

اجرایی کردن ایده کلاسیک «ترک گرایی- اسلام‌گرایی- مدرن گرایی» بود.^{۲۶}

و تغییر جایگاه منطقه‌ای، جهانی جمهوری ترکیه و تغییر اولویت آن از ترکیت به اسلام‌گرایی، به همراه جابجایی که در رژیم سیاسی ایران به وقوع پیوست، منجر به شکل‌گیری دوران نوین در هویت گرایی ترکی در آذربایجان شدند؛ با آگاهی از این مسائل و شناخت مقتضیات زمانه، الزامات پرسش از ترکیت و مدرنیت، در راستای معاصریت معنی داشته و طرح خردمندانه معضل ترک بودن در شرایط فعلی، به رنگ جدید مدنی و ملی تغییر یافته است.

بنابراین پرسش محوری این پروژه «به چه معنا می‌توان در جهان معاصر، شهروند مدرن ترک بود؟» مطرح می‌شود؛ از این پرسش، تبارشناسی ترکان آذربایجان به عرصه می‌آید و چیستی و چگونگی رویارویی ترکان با مدرنیت در موقعیت اکنونی که بر ذهن و زبان آنان مستولی شده است، به پروژه اندیشگی تبدیل شده و هستی فعال، سازنده و شادمان ترکان آذربایجان را در جهان معاصر عینیت می‌بخشد. بر این اساس، مسلمانی و حضور در جغرافیای شرق، به یکی از متغیرهای هویتی و امری شخصی تغییر یافته و پروسه خصوصی‌سازی دین‌باوری، در لایه‌های سکولاریسم، لائسیسته، فرهنگ بومی و هویت اتننیک، در مسیر مدرن گرایی قرار می‌گیرد. در این راستا، تعدد و تنوع

^{۲۶} نک:

DİRENİŞTEN BAĞIMSIZLIĞA ELÇİ BEY, AKİL SAMEDBYLİ, doğu kütüphanesi, İstanbul, 2017.

مذهبی در میان ترکان آذربایجان و بن‌بست‌های جدی که بر ایدئولوژی سیاسی مذهب‌گرایی وارد شده، مسئله دین شخصی و پروسه سکولاریسم را در فرایند «مدرنیت معاصر ترکیت» مدنظر قرار می‌دهد. اهمیت مفهوم و پدیده سکولاریسم و تساهل اعتقادی، به این دلایل است که جایگزینی شهروندی (حقوقی) ترک با «ملت ترک» در آذربایجان، واقع‌بینانه تر می‌نماید.^{۲۷}

در دیدگاه پسااست، دین در حوزه شخصی قرار می‌گیرد و تحقیق تاریخی از دگرگونی اندیشه‌ها و باورها، از حق یا باطل بودن اعتقادات و ارزش داوری آن‌ها، عاری می‌شود؛ اصل اساسی و یکی از ارکان بنیادین مدرنیت، درک و دریافت آزادی وجدان در کنار دیگر مؤلفه‌های تمدن مدرن است. مؤلفه‌ای که در سرآغازهای استقرار تمدن مدرن، جان لاک با سخن از بنیاد خردمندانه رو اداری اعتقادی و قانون‌گذاری عرفی آن را این‌گونه اعلام داشته است: «تنها دلیل عضویت آدمیان در جامعه و تنها چیزی که آن‌ها در جامعه به آن‌اند، تأمین خوشبختی دنیوی و کسب ثروت ظاهری جامعه است.» در این نظر که نگاهی پسینی به دین و اعتقادات فردی دارد، «آزادی انسان در رابطه باسعادت ابدی او محفوظ و باقی است و به همین دلیل است که هر انسانی می‌بایست عملی را انجام دهد که وجدانش پذیرفته است.» امروزه

^{۲۷} تغییر مفهوم «امت ترکی» در دوره غالبیت اسلام‌گرایی و «خلق ترک» در هیجانات سیاسی ناشی از وجود سوسیالیسم اردوگاهی، به «ملت ترک» در دهه‌ای که آذربایجان سیر تاریخی تحول‌گفتمان ترکیت تجربه می‌کرد و امروزه بازنمایی و بازخوانی هویت ملی را در مفهوم شهروندی به عرصه آورده است، نمونه‌ای از واقع‌بینی اجتماعی- سیاسی و فرهنگی و درک و دریافت تحول مفاهیم بشمار می‌روند.

این اصل در فرایند رشد مفاهیم اندیشه و الگوهای تمدنی در ماده ۱۸ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» ثبت شده و حافظ آزادی وجدان و معیارهای دین‌داری در جوامع است؛ این اصل تأکید می‌کند: «هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره‌مند شود: این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادت‌ها و اجرای آیین‌ها و مراسم دینی به‌تنهایی یا به‌صورت جمعی، به‌طور خصوصی یا عمومی است.»

هم‌چنین تسامح اعتقادی که برآمدی از تجدد دینی است، ضمن دوری و طرد بنیادگرایی دینی، معنویت شخصی مدرن را در بازخوانی شخصی آموزه‌های معنوی دیرینه ترکی قرار می‌دهد. ترکان آذربایجان امروزه از نظر اعتقادات مذهبی، مجموعه‌ای از مردمان باورمند به شیعه، سنی، آئین‌های بابی و بهایی، آسوری، کلیمی، مسیحی و... یا بی‌اعتقاد به متافیزیک و آتئسم هستند.^{۲۸}

تأکید بر سکولاریسم و معنویت مدرن شده ترکی در این پروژه، معاصریت را از جهات باوری و مذهبی به‌جای دین‌پژوهی غربی قراردادده و فضای نسبی‌گرایی که بر باور، دانایی و معرفت مدرنیت متقدم و کلاسیک غلبه یافته و درحالی‌که منتقد خرد ابزاری اروپاگرای عصر روشنگری و خصیصه‌های توتالیتر آن است،^{۲۹}

^{۲۸} یوسف آکچورا این مساله را در بنیان‌گذاری ترک‌گرایی با زبانی دیگر مورد مذاقه و پیش‌بینی قرار می‌دهد. (سه طرز سیاست/۳۳)

^{۲۹} ماکس هورکه‌ایمر و تئودور آدرنو در این کتاب، به‌حکم «روشنگری توتالیتر است» می‌رسند و آن را با شاخص‌های اجتماعی-سیاسی و فرهنگی عصر روشنگری و توابع

ساحت نوین گفتمان‌های سیاسی ملی و پارادایم‌های معرفتی و فرهنگی (ادبی و هنری) را در ترکیت مدرنیت فراهم آورده است. بر این پایه‌ها، ترکان حتا در جایگاه اقلیت‌های حاشیه‌ای^{۳۰} و ایلیاتی‌های دهکده جهانی، آوا و آهنگ مدرنیزاسیون و مدرنیسم را به بلندای هویت و فرهنگ بومی، صلا می‌دهند.^{۳۱}

شهروندی، چگونگی و حدود رابطه قانونی و حقوقی فرد با دولت و حاکمیت را بیان می‌کند؛ رابطه شهروندی، دوطرفه و مبتنی بر مسئولیت‌پذیری است. حضور اجتماعی فرد و حقوق مدنی و سیاسی، بیانگر شهروندی و واقعیت مدنیت است. از این دیدگاه است که شهروندی، در کانون تأملات سیاسی و فرهنگی قرار گرفته و محور تلاش‌های مدنی و کنش‌های ملی بشمار می‌رود. در این معنا، شهروندی مفهومی است که از ماهیت اجتماعی فرد و پیوندهای فراگیر آن با نهادهای اجرایی ناشی می‌شود.

آن در قرن بیستم تبیین می‌کنند؛ نک: دیالکتیک روشنگری - قطعات فلسفی، ماکس هورکهایمر و تئودور آدرنو، ترجمه مراد فرهاد پور و امید مهرگان، نشر گام نو، تهران، ۱۳۸۳.

^{۳۰} اشاره‌ای به اندیشه‌های پل کیملیکا در مسئله حقوق شهروندی اقلیت‌ها در لیبرالیسم زمان حاضر، در این بخش موردتوجه است؛ نک: شهروندی چند فرهنگی - نظریه‌های لیبرالی در باب حقوق اقلیت‌ها، پل کیملیکا، ترجمه ابراهیم اسکافی، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۹۵.

^{۳۱} ایده‌ای که ژیل دلوز و فیلیکس گاتاری، در تبیین و تنقید وضعیت بحرانی دهه‌های پایانی قرن بیستم، آن را مطرح کرده‌اند؛ نک:

A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia. Translated by Brian Massumi. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1987.

Anti-Oedipus: Capitalism and Schizophrenia. Translated by Robert Hurley, Mark Seem, and Helen R.Lane. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1983.

بر پایه این رهیافت به شهروندی، ملت- ملیت- دولت و نظام اجرایی، در حوزه حقوقی تبیین می‌شوند و همان‌طور که اشاره شد، رابطه حقوقی و سیاسی فرد و دولت مدنظر قرار گرفته و حیطة حقوق من دی انسان‌ها، فراتر از دایره محدود و سنتی رفته و شامل اقلیت‌ها- فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها در برابری قانونی می‌شود.

در روایت پل کیملیکا از حقوق شهروندی چند فرهنگی ناظر به حقوق اقلیت‌ها، فرهنگ بن پایه‌ای جدی است؛ وی فرهنگ را ابزاری برای فردیت قرار می‌دهد و عزت‌نفس و نگه‌داری هویت ملی را به آن منوط می‌کند؛^{۳۲} از نظر کیملیکا، «حقوق گروهی تمایز یافته» که سبک شخصی زندگی را در آزادی و مختاریت اجتماعی- سیاسی برای اقلیت‌ها تعریف می‌کند، ملت‌ها را صاحب حقوق می‌گرداند. تعبیر «فرهنگ‌های جامعه بنیاد»، اشاره به وضعیتی دارد که ملت‌ها را حقوق مند کرده و هویت‌ها را در تشخص و اجتماع به رسمیت می‌شناسد. کیملیکا می‌نویسد «در جامعه‌ای که حقوق تمایزگذارانه گروهی به رسمیت شناخته می‌شود، اعضای گروه‌های خاص در جامعه سیاسی نه فقط به صورت فردی بلکه به صورت گروهی هم ادغام شده‌اند و حقوق آن‌ها تا حدی بستگی به عضویت گروهی‌شان دارد. گاهی این حقوق را «شهروندی تمایزگذارانه» قلمداد کرده‌ام.»^{۳۳} همین مسئله، پایه‌ای است برای شهروندی ترکان، چه در زمانی که زیر

^{۳۲} همین بنیانی بودن فرهنگ را در اندیشه‌های محمدمامین رسول‌زاده هم می‌بینیم.

^{۳۳} شهروندی چند فرهنگی/۳۴۲.

سلطه اقتدار مرکزگرا زندگی می‌کنند (مرحله جنبش) و چه در دوره‌ای که مقدرات خود را به دست آورده‌اند. (مرحله نهاد) در زمانه‌ای که هویت، فرهنگ و زبان ترکان به‌مثابه اقلیت قومی مورد انکار است، حقوق شهروندی جزو مطالبات ملی و مدنی قرار می‌گیرد. آگاهی به این حق و به‌کارگیری آن در گفتمان و کنش سیاسی و فکری، ترکیت را در مفهوم و مصداق شهروندی تعریف می‌کند.

در دوره‌ای هم که ترکان آذربایجان مقدرات سیاسی و فرهنگی را به دست خواهند آورد، تدوین قانون اساسی و قوانین موضوعه و عرفی مبتنی بر حق شهروندی، که از حقوق بشر نشأت گرفته است، قرار می‌گیرد؛ حقی که شامل همه ساکنان سرزمینی می‌شود که با معیارهای دموکراتیک اداره می‌شود. در این مرحله، اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنسی از حقوق برابر برخوردار می‌شوند.

با این اوصاف، معاصریت هم‌بیش‌ازپیش، واضح و شفاف تبیین و تشریح می‌شود. ضیا گوک آلپ در سرآغازهای ترک‌گرایی مدرن کلاسیک به‌درستی در پرسش از ترکیت، نوشته بود: «ترکیسم نیست مگر شیوه درست احساس کردن و درست اندیشیدن به خاطر ترک‌ها. معنای درست احساس کردن عبارت است از اجتناب از خطا در داوری‌های ارزشی؛ مفهوم درست اندیشیدن نیز عبارت است از دقت و صمیمیت در داوری‌های ما درباره واقعیت...»^{۳۴} اکنون نیز ترک بودن، درک و دریافت شعور ملی

^{۳۴} ناسیونالیسم ترک و تمدن باختر/۱۴۹. ضیا گوک آلپ در «تورکچولویون اساسلاری» (۱۹۲۳). هم‌چنین، نک:

ترکی و مواجهه واقع‌بینانه با واقعیت بیداری ملی است. شعوری که از هویت ملی برآمده، بر تاریخ ملی آگاهی دارد، اقلیم زیستی را در پیوند با انگارهای فرهنگی حراست می‌کند و درکنش‌های مدنی و سیاسی- حقوقی، سودای خودگردانی در گستره همگانی و علایق فردی را دارد.

TÜRKLEŞMEK İSLAMLAŞMAK MUASIRLAŞMAK, Ziya
Gökalp, AKÇAĞ, ANKARA, 2016.

ترکیت

در این پروژه، ترکیب اشاره به مردمانی دارد که از روزگاران دیرینه در سرزمین‌های آذربایجان^{۳۵} زندگی می‌کنند؛^{۳۶} این مردم

نک: ۳۵

AZARBAYCAN TARİXİ ÜZRA QAYNAQLAR, Süleyman Aliyarlı, BAKI, 2007.

تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی، و. بارتولد، ترجمه غفار حسینی، نشر طوس، تهران، ۱۳۷۶.

تاریخ الأتراك والتركمان ماقبل الاسلام وما بعده، أسامة أحمد ترکمانی، دار الإرشاد، حمص ۲۰۰۷.

^{۳۶} در کتاب برهان قاطع، ذیل واژه آذربایجان آمده است: «گویند وقتی که اغوز (اغوز) آن ولایت را گرفت، صحرا و مرغ زار اوجان که یکی از محله‌های ولایت آذربایجان است، او را خوش آمد و فرمود که هر یک از مردم او یک دامن خاک بیاوردند و بریختند، پشته عظیمی به هم رسید، نام آن پشته را آذربایگان کرده و آنگاه آذربایگان را معنا می‌کند چه آذر به لغت ترکی به معنی بلند است و بایگان به معنی بزرگان و محتشمان» (رک: برهان قاطع) این منطقه در ادوار مختلف تاریخی به نام‌های گوناگون ثبت شده است؛ اسامی نظیر: سرزمین قوتتی ها، هوری ها، سابیرها، آذها، ماننا، ماد، آلبان، آذربایگان و آذربایجان. اسم امروزی آذربایجان معرب آذربایگان است که از اواخر قرن سوم قبل از میلاد تا زمان اشغال توسط اعراب بدان نام خوانده می‌شود.

آذربایگان کلمه‌ای ترکی است و از "آذر+ار+بای+گان یا قان معرب شده جان"، تشکیل شده است:

- "آذر یا آس" نام قومی از ترک‌های قدیم ساکن در آذربایجان بوده که در سنگ‌نوشته‌های "اورخون - یئنی سئی" از آنان نامبرده شده است. بارتولد وابستگی آذها با قبایل تورکوش را که در منابع آشوری بارها به آن‌ها اشاره شده است، محتمل می‌داند.

- "ار" دارای منشاء ترکی بوده و به معنی جوان مرد، فرد و انسان نیک ذات است. این واژه به صورت پسوند به واژه‌های دیگر چسبیده و نام قبایل را در فرهنگ ترکی به وجود می‌آورد. نظیر: آوارخزار یا خزر- قاجار یا قجر و... آزر یا آذر به معنی قوم و قبیله‌ای است که در طی تاریخ با تغییراتی به "هازرخازرخزر" تبدیل شده است.

- "بای" یا "به ی" یا "بیک - بیگ" به معنی غنی، حاکم، رئیس و... از طرفی "بایماق" در ترکی قدیم به معنی تکامل و پیشرفت است.

- "گان" در زبان ترکی با تغییرات آوایی به "قان" (و در زبان عرب به جان) تبدیل شده و دارای معانی چون پدر، خاقان و... است. "قان" در ترکی علامت فاعلی با تأکید و مبالغه است (چالیشقان) و بایقان یعنی به معنای تکامل یافته و بسیار پیشرفته است. بنابراین "آذربایگان" به معنی "پدر توانگر انسان آذ یا آسی" و به بیانی دیگر "پدر توانگر مبارک" و آذی هایی که بسیار پیشرفته هستند، است. تاریخ قومی و نژادی آذربایجان با نژاد و ایل های التصافی زبانی چون سومرها، ساویرها، قوتی ها، اورارتوها، ماننا ها، ساکاه، کنگرها، مادها، اوغوزها، قیچاق ها و... مربوط است.

حدود و مرزهای جغرافیایی آذربایجان طبق اسناد باقی مانده آشوری، ایلامی، بابلی و... از جنوب کوه های قفقاز تا سرزمین کاسسی ها (کرمانشاه و لرستان امروزی) بوده است. یعنی در داخل ایران امروزی علاوه بر مناطق ترک نشین استان های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، زنجان، قزوین، همدان، قسمت هایی از استان های مرکزی و گیلان و... کل استان کردستان و قسمت های بزرگی از استان های کرمانشاه و لرستان نیز جزو آذربایجان بوده است. دیاکونوف در کتاب «تاریخ ماد» بر این نظر است که سرزمین تحت حاکمیت آتروپات زمان حمله اسکندر کبیر منطبق با مرزهای دولت ماننا بود و این سرزمین بعدها آذربایگان نامیده شد. (ص ۱۶۵) در منابع قدیمی عربی، حدود جغرافیایی آذربایجان از شهر دربند در داغستان امروزی تا جنوب استان همدان امروزی آورده شده است. (دربند نامه/ ۲۵) همین محدوده جغرافیایی در دوران خلفای اموی و عباسی تحت نام «مملکت آذربایجان» تحت فرمانروایی یک حاکم عرب، اداره می شد.

بلعمی در «تاریخ نامه طبری» در مورد حدود آذربایجان می نویسد: «اول حد از همدان گیرند تا به ابهر و زنگان بیرون شوند و آخرش به دربند خزران و بدین میانه، هر چه شهرها است همه را آذربایگان خوانند... راهها به آخر آذربایگان که از آن جمله بلاد خزران شوند، گروهی برخشک و گروهی از دریا، که از هر راهی دربند خوانند و به تازی باب گویند.» (بلعمی، ج ۱، ص ۵۲۹) محمود کاشغری نیز در «دیوان لغات الترک» مرزهای آذربایجان را از قم تا دربند ذکر کرده است. نقشه های شریف ادیسی (۴۹۳-۵۶۰ ق) جغرافی دان و نقشه نگار مراکشی در حدود سال ۵۴۹ ق کشیده است و کنراد مولر آلمانی در سال ۱۹۲۸ با الفیای لاتین آن را منتشر نموده است. به نوشته او، شریف ادیسی در نقشه ای که کشیده، اراضی میان کوه های قفقاز و کر را - شروان

از نظر زبانی و ائتیکی (هویت- فرهنگ و...) بخشی از ملت ترکی^{۳۷} هستند که در گستردگی جغرافیایی آسیانه میانه تا ترکستان

– "آردی آذربایجان" (آذربایجان پسین و یا عقبی) و اراضی بین رودهای ارس و کر را "بقیه آردی آذربایجان" و آذربایجان کنونی ایران را «بلاد آذربایجان» نامیده است. (نک: آذربایجان در سیر تاریخ ایران، ج ۱، ص ۸۱) در کتاب «وضع سیاسی ولایت آذربایجان» که از اولین آثار تحقیقی جدید در مورد حدود جغرافیایی آذربایجان است، (S.D. Burnasev ۱۷۴۳-۱۸۲۴) می‌نویسد: «در وضعیت امروزی اراضی آذربایجان، از شمال که شروع کنیم به گرجستان چسبیده و در آن جا مناطق Kartli و kaxetiya را دارد، در سمت مشرق به دریای خزر و ولایت گیلان ختم می‌شود و در مسافتی نیم روزه از آن جا به عراق عجم در جنوب همدان ختم می‌شود. از طرف مغرب با عثمانی هم‌مرز است.»

^{۳۷} کتیبه‌های اورخون از نخستین منابع به‌کارگیری واژه «ترک» هستند؛ در سنگ نبشته ای از اورخون، «ترک» به معنی آفریده شده، آمده است: «کیشی اوغلی کوپ اولگه لی تورومیش = آدمیزاد به جهت مردن زاده شده است.» در این سنگ‌نبشته‌ها، کلمه «توروک» معمولاً با کلمه بودون (قبیله، خلق، مردم) همراه بوده و به صورت توروک بُدون (مردم ترک) آمده است. (ORHUN ABİDELER). تکین، سنگ‌نبشته کول تکین، رویه شرقی، بندهای ۶، ۱۰، ۱۱، ۲۲، ۲۵، ۲۷، رویه جنوبی، بندهای ۶-۸، رویه شمالی، بند ۶، سنگ‌نبشته بیلگه قاغان، رویه شرقی، بندهای ۷، ۱۰، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۳۳، ۳۸، رویه شمالی، بندهای ۵-۶، ۸) این نام در کتیبه‌ها رساننده جنبه سیاسی ترکان بوده است. نظر غالب محققان این است که نام «ترک» در ابتدا نام قبیله یا لقب و عنوان نیای دودمان حاکم آشینا/ آشه - نا بوده است. با سازمان یافتن اتحاد این قبایل تحت رهبری و فرمانروایی خاقان‌های گوک ترک، نام اتحادیه مذکور بُدون ترک شد و عمومیت یافت. قبایل عضو بُدون، حتی اگر هم‌زبان هم بودند، هر یک نام خاص خود را داشتند.

از اوایل سده اول هجری / نیمه دوم سده ششم میلادی، نام ترک در امپراتوری گوک ترک بر اقوام متعدد و غالباً ترک‌زبان اطلاق گردید و این نام در خارج از مرزهای امپراتوری و در کشورها و سرزمین‌های مجاور نیز شناخته شد. در منابع آشوری (حدود ۱۸-۱۹ قرن پیش از میلاد)، واژه «توروک» برای اشاره به قبایلی که در نزدیکی دریاچه اورمیه سکونت داشتند، به‌کاررفته است.

منابع چینی هم جزو منابع قدیمی هستند که از واژه «ترک» برای نامیدن اقوام غیر خود استفاده کرده‌اند؛ اولین بار واژه «ترک» در تقویم‌های چینی به سال ۵۴۲ قبل از میلاد آمده است؛ تقویم‌نویس چینی که «چوو- شو» نامیده می‌شد، در اشاره به اتحادیه گوک ترک، اصطلاح «ترک» را در شکل «توکوی» به کار برده است. زبان شناسان این کلمه را به شکل‌های «توروک»، «توروک» و «تورک» نشان داده‌اند.

در تورات به واژه «ترک» اشاره شده است؛ هامر- پورگشتال معتقد است طایفه ترک را هرودت با واژگان تارژتاوس/ترگیتاوس نوشته و تورات آنان را توکارمه/ توکارمه نامیده است. توگرماه/توگرمه نواده یافث بن نوح بوده است و «بیت توگرمه اسم شهر یا بلادی می‌باشد که اهل آنجا با صور تجارت اسب و استر داشتند» و ظاهراً بلاد توگرمه در طرف شمال شرقی آسیای صغیر بوده است. (سفر تکوین، ۳: ۱۰؛ کتاب حزقیال نبی، ۱۴: ۲۷، ۳۸: ۵۶؛ هاکس، ذیل «توگرمه»)

در نوشته‌های قدیمی بیزانسی هم از دشمنان و رقیبان و غیر رومیان به نام «ترک» نام برده شده است؛ فاروق سومر از نوشته‌های بیزانسی در سده ششم میلادی نام برده که «ترک» را در ارتباط با حکومت امپراتوری توکیو به کار برده و در اولین متن ترکی، این نام را در کتیبه‌های اورخون در سال‌های ۷۲۰-۷۲۵ توسط تونیوقوق یادآور شده است. بیزانسی‌ها که از دیرباز با اقوام و قبایل صحرانورد ترک‌زبان و غیر ترک‌زبان ارتباط و آشنایی داشتند، پس از تشکیل امپراتوری گوک ترک و ایجاد مناسبات سیاسی و اقتصادی با آنان، از ترک‌ها سخن به میان آورده‌اند. (به نقل از قفس اوغلو/۲۷) با عمومیت یافتن نام «ترک»، در منابع بیزانسی از قرن ششم میلادی، آسیای میانه «تورخیا» (تورکیه) نامیده شده است. در حدود سده سوم تا چهارم هجری/ نهم تا دهم میلادی، همین نام به سرزمین‌هایی که از رود ولگا تا اروپای مرکزی گسترده بودند، اطلاق گردید. از قرن ششم هجری/ دوازدهم میلادی، آنا طولی، به سبب جنگ‌ها و مهاجرت‌های ترک‌ها به آنجا - که این مهاجرت‌ها از اوایل نیمه دوم قرن پنجم آغاز شده بود - به ترکیه معروف شد. یک قرن بعد، سوریه و مصر نیز، با به قدرت رسیدن ممالیک، نام ترکیه به خود گرفتند. (میدان لاروس، ج ۱۲، ص ۳۴۲؛ د.ا. ترک، ج ۱۲، بخش ۲، ص ۱۴۳)

در منابع فارسی قدیم نیز واژه «ترک» به کار رفته است؛ آثار پهلوی باستان و نوشته‌هایی از دوره ساسانی، واژه «ترک» را داشته‌اند؛ در منابع فارسی از وقایع‌نگاری دوره شاهی جمشید و پسر او فریدون، نام برده می‌شود که سلطنت را بین سه پسرش سلم و ایرج و تورج تقسیم می‌کند که تورج را همان «ترک» دانسته‌اند. (مُجمل

شرقی و آناتولی و بخش‌هایی از مناطق خاورمیانه، سیر تاریخی چندین ساله را با خود حمل می‌کنند؛ تاریخی که از نخستین جوامع سیاسی اوغوزها^{۳۸} شروع می‌شود و با گذار از امپراتوری‌های

التواریخ و القصص/۲۷) در شاهنامه و بعضی آثار عربی و فارسی که منشأ آن‌ها روایات عهد ساسانی است (اوستا، ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۷۱) و حتی در بعضی آثار پهلوی چون بُدهش، تورانی مترادف «ترک» است و توران، ترکستان نامیده شده است. (بنداهش/۷۲۷۳، ۱۴۰۱۴۰، ۱۲۸، ۱۹۳)

^{۳۸} اوغوزها از قبایل ترک هستند که امروزه در جغرافیای ایران، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، عراق و بالکان سکونت دارند؛ واژه اوغوز در معنای «وق‌ها» جمع قبایل را نشان می‌دهد. اولین بار از اوغوزها در کنفدراسیون گوگ ترک نام‌برده شده است. در قطعاتی از سنگ‌نبشته‌های اورخون به هم‌قبیله‌ای بودن اوغوزها با گوگ ترک‌ها اشاره شده است. در حدود ۶۳۰ میلادی اوغوزها استقلال یافته و حکومت قبایل نه‌گانه را تشکیل می‌دهند. در همان حال، روابطشان با گوگ ترک‌ها ادامه داشته و بنابه سنگ‌نبشته‌های اورخون، به‌دفعات در حکومت آنان شرکت داشته‌اند. ابن اثیر آمدن اوغوزها به ماوراءالنهر را در قرن ششم میلادی می‌داند.

سعدالدین گومچ با اشاره به این‌که «...» اوغوز قاغان "به‌احتمال بسیار زیاد همان " مو - تون ییغو" است»، بر این نظر است که «می‌توانیم وجود برخی از فرزندان " اوغوز" را با استناد به مستندات تاریخی اثبات نماییم و این‌که آن‌ها واقعاً فرمانروایی کرده‌اند. تکوین و تشکیل قوم " اوغوز" در طی قرون صورت گرفته و آخرین شکل نظم و انسجام قومی (ملی) در قرن ۱۰ میلادی تثبیت شده است.»

گومچ در مورد زیست‌گاه اوغوزان بر این نظر است که «موطن اوغوزان بر اساس کتیبه‌های گوگ ترک در شرق " سلنگه" بوده است. هرچند طبق نوشته‌های جغرافی‌دانان مسلمان: غز، غوز و یا اوغوز، از نسل یافت، در کناره " بلغار" توطن یافته بودند. این اطلاعات مربوط به دوره‌های متأخر است...

گفته شده که اوغوزان در قرن ۱۰ میلادی بسیار قدرتمند شده بودند و مخصوصاً در اوایل قرن ۹ میلادی و در جریان اختلافات و منازعات والیان عرب، اوغوزان نیز ایفای نقش کردند. آن‌ها عمدتاً تابع آئین مانی بودند.

اوغوزان در قرن ۱۱ میلادی متفقاً و به‌صورت نیروهای پرتعداد و انبوه، به مناطق آناتولی و سوریه کوچ نمودند و باعث ایجاد تحولات بسیار مهم در تاریخ دنیا گشتند.

هون، گوک ترک و... در دوران باستان ادامه یافته و با حکمرانی ترکان قاراخان در جغرافیای سیاسی مسلمانان، ادغام می‌شوند.^{۳۹}

تشریف به دین اسلام آغاز نامیده شدن ایشان به نام "ترکمن" بود. اوغوزان اولین دولت ترک سلجوقی را - با تکیه بر قبیله "قنق" بر پا نمودند. آن‌ها در تضعیف دولت سلجوق نیز نقش داشتند. بعداً از طریق خاندان عثمانی قدرت و حاکمیت را به "قایی" ها تسلیم کردند. بدین صورت علاوه بر این که در طول مدتی ۶۰۰ ساله رهبری ترکان و جهان اسلام را به عهده داشتند، عنوان یکی از قدرتمندترین دولت‌های جهان را کسب نمودند.^{۴۰} «نک: «هویت "اوغوز قاغان" و نکاتی درباره "اوغوزها" و حماسه " اوغوز قاغان"»، پروفیسور دکتر سعد الدین گومچ، ترجمه: محمد نجفی.)

اوغوزها به فرمانروای خود «یابغو» می‌گفتند و فرمانده ارتش «سوباشی» و جانشین یابغو، «کول ارکین» نامیده می‌شد. به مهر و فرمان یابغو، «طغراق» و «طغرا» می‌گفتند. در دربار یابغو، منصب‌هایی چون «آجی باشی»، «میرآخور»، «چاووش» و «بکچی» بودند. در حکمرانی اوغوزان، کارهای اجرایی به وسیله جمع استشاره انجام می‌گرفت.

اوغوزها به سازمان قومی و سیاسی خود، «ائل» یا «ایل» می‌گویند؛ هر ایل از چند «بوی» یا «قبیله» تشکیل می‌شود. رئیس هر بوی، «بیگ» نامیده می‌شد که موروثی است و رئیس ایل یا یابغو(خاقان) را از میان بیگ‌ها که اصیل زادگان ایل بودند، انتخاب می‌کنند. هر بوی یا قبیله به چند اوبا (طایفه) تقسیم می‌شود و هر اوبا از چند «عائله» و یا خانواده «سوی» تشکیل می‌شود.

شکل‌گیری ۲۴ قبیله اوغوز بر اساس شش پسر اوغوزخان است. (نک: سپهر، ص ۱۱۷؛ فضل‌الله، ص ۵۵؛ کاشغری، ص ۶۵؛ اوغوزلاردان سلجوقولارا، ص ۳۱؛ سومر، ص ۳۰) هر کدام از این فرزندان، دارای یک علامت مخصوص (طمغا یا مهر) و هر چهار قبیله دارای یک اونقون (توتم) بود که نشانی از ۶ قبیله قدیمی ایلات اوغوز بود.
۳۹ نک:

امپراتوری صحرانوردان، رنه گروسه، ترجمه عبدالحسین میکده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.

تورکون قیزیل کیتابی، رفیق اوزدک، کوچوره نلر: حسن پورگل محمد- واله علیزاده، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۰.

حیات سیاسی و فرهنگی ترکان اوغور با امپراتوری سلجوقیان در ناحیه جنوبی آسیای میانه و امپراتوری عثمانی در شمال این منطقه، تداوم یافته و با پشت سر گذاشتن دوران قره قویونلوها و آق قویونلوها که نقطه اشتراک ترکان اوغور در مناطق باستانی ترکان آذربایجان^{۴۰} و آناتولی هستند، به امپراتوری صفویه و استمرار امپراتوری عثمانی می‌رسند.^{۴۱}

در اواخر قرن شانزدهم میلادی، هم‌زمان با دوره انحطاط صفویه و ظهور نادرشاه افشار، شکل اداره محلی آذربایجان با پدیداری

^{۴۰} فؤاد کوپرلی از مرکزیت آذربایجان برای مملکتی ترک و از نقش محوری فرهنگ اوغوزی در آن می‌نویسد: «... برخی از این ترکمنان اوغوز که از آغاز سده چهارم به محدوده اسلام وارد شده بودند، در اواخر سده چهارم در حوالی بخارا فرود آمدند. خاندان سلجوقی که از میان آنان سر برآورده بود، در آسیا حکومتی مقتدر تشکیل دادند و در زمان سلطنت آنان با مهاجرت همین اوغوزها آسیای صغیر و آذربایجان شدیداً ترک‌زبان شدند.» (کوپرلی/۲۷۹) در منابع تاریخی و برخی از تحقیقات ترک‌شناسی از حضور کهن‌تر اقوام ترک در آذربایجان سخن به میان آمده است؛ زهتابی این حضور را به پروترک‌ها در حدود هزاره پنجم تا سوم پیش از میلاد در بین‌النهرین و آسیای مرکزی می‌کشانند. (زهتابی/۸) در تجارب الامم نیز از ورود حدود ۵۰۰۰۰ نفر از ترکان خزر به آذربایجان با درخواست گوک ترک‌ها و موافقت خسرو انوشیروان ساسانی، خبر داده شده است. کوچ قبایلی از ترکان اطراف رودخانه بارلیق- تولا- ئوتوک و آمیزش با قبایل آذ- اوز که از ترکان اوغوز منطقه آذربایجان بودند، این منطقه را در طول تاریخ به کشور ترکان تبدیل کرده است. به تحقیق زهتابی در همان دوران است که «آذربایجان الفباسی» شکل می‌گیرد و «آذری ادبی دیلی نین فورمالاشما پروسئسی» (پروسه ادبیت در زبان آذربایجانی) پدید می‌آید. (زهتابی، ج ۲، صص ۶۵۲-۶۵۴)

^{۴۱} نک:

FARUK SÜMER, OĞUZLAR, 153.

فاروق سومر، اوغوزها(فارسی)/۱۹۸.

خان‌نشین‌هایی که از استقلال نسبی در امور مالیاتی و تجاری-فرهنگی و سیاسی برخوردار بودند، زمینه‌های لازم را برای تقویت و رشد فرهنگ و زبان ملی ترکی فراهم می‌سازند؛ هم‌پیوستگی زبان و فرهنگ با سیاست اجرایی محلی که ریشه در اداره بومی ترکان در اعصار گذشته دارد، موجبات تحولی در شیوه ایالت‌مداری می‌شود. موقعیت استراتژیک جغرافیای آذربایجان^{۴۲} که مسیر تجاری و مبادلاتی «راه ابریشم» را در پیوند شرق و غرب جهان دارا است، اندیشه‌ها و افکار را در تلاقی هم قرار می‌دهد و این موقعیت را به یکی از حساس‌ترین مناطق دنیا در جنگ‌ها و صلح‌ها و در مبادلات تجاری و فکری، تبدیل می‌کند. مینورسکی می‌نویسد: «چون قراجه داغ، منطقه‌ای کوهستانی و کم‌حاصل و کم‌جمعیت است، و کوه بزرگ سهند تمام فاصله بین تبریز و مراغه را اشغال کرده، لذا تبریز یگانه راه مناسب برای مواصلات بین شرق (امتداد: آستارا- اردبیل- تبریز و تهران- قزوین- میانه- تبریز) و غرب (امتداد: طرابوزان- ارض روم- خوی- تبریز) و شمال (امتداد: تفلیس- ایروان- جلفا- مردن- تبریز) می‌باشد. بالاخره چون دامنه‌های کوه سهند، معبر بسیار باریکی بر کرانه شرقی دریاچه ارومیه ایجاد کرده، لذا راه مواصلات بین

۴۲ نک:

آذربایجان در اوایل دوره پهلوی (بر اساس گزارش محرمانه سال ۱۹۲۷ به ارتش ترکیه)، ترجمه توحید ملک‌زاده دیلمقانی، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۸.
آذربایجان- اوضاع جغرافیایی و تقسیمات سیاسی اداری (بر اساس گزارش محقق روسی در سال ۱۸۸۹)، ترجمه مرتضی فیروزی- مهدی مستفید شره چینی، نشر آینا، ارومیه، ۱۳۹۷.

شمال (ماوراء قفقاز، قراجه داغ) و جنوب (مراغه، کردستان) باید از تبریز بگذرد. تبریز به جهت جغرافیای ممتازش، مرکز استان حاصل خیز و وسیع آذربایجان (واقع بین ترکیه و ماورا قفقاز روسیه شوروی) و یکی از شهرهای پرجمعیتی است که میان استانبول و هند واقع شده...»^{۴۳}

در سرآغاز رویارویی آذربایجان^{۴۴} با دنیای مدرن که در قرن هجدهم رخ می‌دهد، نظام اداره ایالتی بیگلربیگی با استقرار ولیعهد قاجار در تبریز، شکل تازه‌ای از محوریت فرهنگی، تجاری و مرکزیت سیاسی می‌گیرد و زمینه‌های لازم را برای پروژه مدرن گرایی و مدرن اندیشگی در ذهن و زبان ترکان آذربایجان، آماده می‌سازد.

تبریز که از اوایل قرن نوزدهم تجربه مرکزیت نوین سیاست و فرهنگ را در گسست مستمر از خان‌نشینی ایالت مرکزی سنتی به محک آزمون و خطای گذاشته بود، محور ثقل مدرنیت سیاسی، مدرنیسم فرهنگی و مدرنیزاسیون اقتصادی و تجاری در سرزمین

^{۴۳} تاریخ تبریز/۳۲؛ پیش از مینورسکی، شرق شناسان و مورخان دیگر غربی هم به اهمیت مرکزی تبریز و به طریق اولی آذربایجان، شناخت داشتند. لرد کرزن با اشاره به دو جاده پراهمیت در حوزه شمال غربی ایران که به اروپا می‌رسند، از تبریز نام برده و آن را بزرگ‌ترین مرکز تولید و توزیع اجناس دانسته است. نک: ایران و قضیه ایران/۶۶۲-۲.

^{۴۴} روایتی هم‌زمان با نوگرایی در آذربایجان را می‌توان در یادداشت‌های کنسول ابوت در تبریز خواند؛ نک:

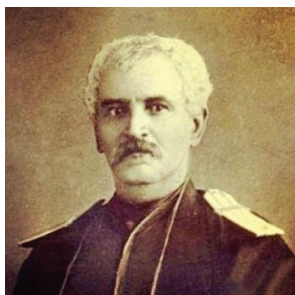
شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار- گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران ۱۸۴۷-۱۸۴۶م، کیت ادوارد ابوت، ترجمه سید عبدالحسین رئیس السادات، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۶.

ترکی آذربایجان گردید. با این زمینه‌های تاریخی و معرفتی است که ترکیت در ادغام و هم‌پیوسته با مدرنیت قرار می‌گیرد. سرآغاز مدرن گرایی در آذربایجان، معطوف به سنجش خردمندانه ادبیات و هنر سنتی ترکان بود؛ حوزه‌ای که مبتنی بر تحول «قوه خیال» به تعبیر میرزا فتحعلی آخوندزاده است. آغازگران مدرنیت در آذربایجان، تمامی عرصه‌های فکری و سیاسی را موردانتقاد قرار داده و دوره معاصریت را برای ذهن و زبان ترکان فراهم ساختند؛ بنیان‌گذاران مدرنیت در سرزمین‌های ترکی آذربایجان، با نوزایی ادبی و هنری، فرهنگ و سیاست سنتی را که از سالیان دیرینه میان ترکان جاری بود، با شیوه‌ها و اسلوب‌های مدرن، جایگزین کردند. محتواها، سبک‌ها و فرم‌های تازه‌ای در فرهنگ و ادب ترکی به وجود آوردند و رنسانس هویتی را در آذربایجان پایه گذاشتند.^{۴۵}

^{۴۵} نک: رنسانس هویتی ترکان ایران/۲۲۱.

سرآغازهای مدرنیت در آذربایجان

میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۱۲-۱۸۷۸) که خود از پیش‌آهنگان مدرن‌گرایی در شرق بود، با روزآمد کردن ادبیات و اندیشه سنتی، اگرچه در مرز حائل و تعامل فارسی‌ت و ترکیت قرار دارد،^{۴۶} اما نخستین متن‌های نوین ترکی را نگاشته است.^{۴۷}



میرزا فتحعلی آخوندزاده

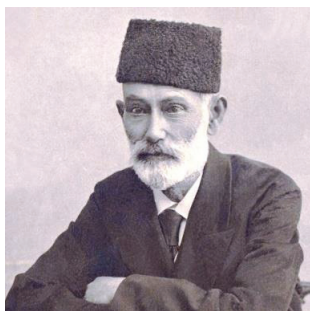
آخوندزاده در بازاندیشی سنت وقایع‌نگاری و داستان‌سرایی، رمان ترکی در آذربایجان را با «آلدانیمش کواکب» پدید آورد؛ همو با نگارش «کمال الدوله مکتوبلاری»^{۴۸}، متن مدرنی بر اساس تنقیدات اجتماعی-سیاسی و دینی ارائه نمود و با شناخت

^{۴۶} برای روایتی از نقش وی در بنیان‌های ناسیونالیسم فارس، نک: اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، فریدون آدمیت، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.

^{۴۷} یوسف آکچورا در گزارشی از شخصیت‌های نخست ترک‌گرای آذربایجان، به اندیشه‌ها و تألیفات آخوندزاده اشاره می‌کند. نک: تورکچولویون تاریخی/۵۵.

^{۴۸} برای متن ترکی و فارسی و تصحیح انتقادی آن، نک: مکتوبات کمال الدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده، به کوشش علی‌اصغر حقدار، باشگاه ادبیات، استانبول، ۱۳۹۵ و کمال الدوله مکتوبلاری، میرزا فتحعلی آخوندزاده، آراشدیران: علی‌اصغر حقدار، آنکارا، ۱۳۹۵.

تحولات زمانه، از لزوم تغییر خط و زبان در رساله «اسلام دیلیری نین یازیسی ایچون ینی الفبا» نوشت و تمامی سنت قدمایی و اندیشه‌های سنتی را در نمایشنامه‌های شش‌گانه‌ای که هم در محتوا و هم در سبک مدرن بودند، ارائه نمود. ۴۹-۵۰



حسن بیگ زردابی

سبک مدرن روزنامه‌نگاری که سابقه‌ای در فرهنگ و ادبیات ترکی نداشت، با پیش‌قراولی و اهتمام حسن بیگ زردابی (۱۹۰۷-)

^{۴۹} این نمایشنامه‌ها تحت عنوان «تمثیلات» مشهور هستند. نمایشنامه‌ها عبارت‌اند از: «وزیر خان لنکران»- «خرس قولدورباسان (دزد افکن)»- «سرگذشت مرد خسیس»- «حکایت وکلای مرافعه»- «حکایت موسی ژوردان حکیم نباتات و مستعلی شاه مشهور به جادوگر» و «حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیگر». میرزا محمدجعفر قرجه داغی بارانمایی و یاری آخوندزاده، آن را به فارسی ترجمه کرد. نک: تمثیلات، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۵۶.

^{۵۰} برای تصحیح انتقادی متن‌های آخوندزاده (فارسی)، نک: مجموعه آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده، تصحیح و تحقیق علی‌اصغر حقدار، نشر گستره، تهران، ۱۳۸۸؛ برای روایتی از اندیشه‌های ملی‌گرای آخوندزاده، نک: میرزا فتحعلی آخوندزاده پیش‌آهنگ مدرنیته در ممالک محروسه ایران، علی‌اصغر حقدار، استانبول، ۱۳۹۵. همچنین برای متن ترکی آذربایجانی، نک: سچیلیمیش اثرلری، میزره فتحعلی آخوندوف، باکی، ۱۹۸۸.

۱۸۳۴)، جلیل محمدقلی زاده (۱۹۳۲-۱۸۶۶) و دیگر ژورنالیست‌های اولیه آذربایجان در جامعه و فرهنگ ترکان آذربایجان شکل گرفت.^{۵۱} روزنامه ترکی زبان «اکینچی»^{۵۲} و نقشی که در اطلاع‌رسانی اجتماعی-سیاسی-فرهنگی و اقتصادی در میان ترکان آذربایجان داشت و تنقیدات سیاسی و مذهبی که روزنامه «ملانصرالدین»^{۵۳} به زبان ترکی در آشنایی با فرهنگ و ادبیات مدرنیت برای ساکنان آذربایجان-قفقاز-آناتولی و سایر مناطق ترک‌نشین فراهم می‌ساخت، نشأت گرفته از تحول معرفتی و ذهنیت مدرن شده زردابی و قلی زاده بودند.

درون‌مایه مطالب «اکینچی» بیان شعور ملی در آذربایجان و تأکید بر اصالت تاریخی و فرهنگی زبان ترکی بود. درج اخبار پیشرفت‌های علمی در امور کشاورزی و سایر مسائل مدنیت نوین، در راستای روزآمد کردن هویت و ملت ترکی در «اکینچی» و با نوسازی لایه‌های زندگی مردمان ترک آذربایجان انجام می‌شد.

در معرفی بنیان‌گذاران فرهنگ و ادبیات مدرن ترکی در آذربایجان، می‌توان از جلیل محمدقلی زاده نام برد؛ وی با نگارش درام ترکی آذربایجانی و داستان کوتاه‌هایی با مضامین اجتماعی و فرهنگی و به‌کارگیری طنز انتقادی، که مسائل منطقه‌ای آذربایجان را بازتاب می‌دادند، یکی دیگر از آغازگران تجدد ادبی و

^{۵۱} نک: آذربایجان تورک مطبوعات(۱۸۷۵ نجی ییلدن- ۱۹۲۱نجی ییله قادار مطبوعاتمز)، محمد زاده میرزا بالا، برنجی حکومت مطبوعه سی، باکو، ۱۹۲۲.

^{۵۲} نک:

HASAN MELİKZADE ZERDABİ ve EKİNCİ GAZETESİ, Okan YEŞİLOT, 2012.

^{۵۳} نک: نشریه ملانصرالدین پیک انقلاب، محمد پیفون، انتشارات کار، تهران، ۱۳۵۸.

هنری در آذربایجان بشمار می‌رود؛^{۵۴} شاهکار حیات جلیل محمدقلی زاده انتشار روزنامه «ملانصرالدین» است که تأثیرات ماندگاری بر ادبیات و فرهنگ مدرن ترکان ایران گذاشته و ترکی آذربایجان را در دستیابی به زبانی مدرن و پیشرو، تثبیت کرده است.^{۵۵} با اقدامات فرهنگی و ژورنالیستی جلیل محمدقلی زاده، انکشاف تاریخی هویت و فرهنگ مدرن ترکی در آذربایجان، یکی از پایه‌های اصلی خود را ایجاد و تثبیت کرد.^{۵۶}



جلیل محمدقلی زاده

^{۵۴} نک: سئچیلیمیش اثرلری، جلیل محمدقلی زاده، آذربایجان دولت نشریاتی، باکی، ۱۹۶۷.

^{۵۵} نک: «آنامین کیتابی»؛ جلیل محمدقلی زاده در این نمایشنامه، خودباختگی زبانی ترکان آذربایجان را در برابر زبان‌های روسی، ترکی استانبولی و فارسی به تصویر می‌کشد. وی در نمایشنامه «ولولر» هم به باورهای مذهبی می‌پردازد که راهزن تجدد و نوگرایی فرهنگی - اجتماعی و سیاسی آذربایجان است.

^{۵۶} ژورنالیسم ترکی بعدازاین دوران، در تبریز متمرکز شد و روزنامه‌های محلی «اخبار دارالسلطنه آذربایجان»، «روزنامه مملکت محروسه آذربایجان» و «روزنامه ملی مملکت آذربایجان» در زمینه‌های اطلاع‌رسانی و درج مفاهیم جدید فعالیت داشتند؛ نک: تاریخ نودساله آذربایجان، شوکت تقی زاده - تقی شاهین، ص ۲۱۳.

در پیوست ترکیت با مدرنیت، اوزئیر حاجی بیگ اوف (۱۹۴۸-۱۸۸۵) قرار دارد که توانست موقام‌ها و فرم‌های سنتی موسیقی محلی آذربایجان را با فرم و سبک مدرن، در اپرت و اپرای موزیکال به باز زایی و نوزایی راهبر شود.^{۵۷} اوزئیر حاجی بیگ اوف هم در راستای تحول هنری و ادبی، بر پایه ادبیات کلاسیک و شفاهی عاشیق‌ها و مرثیه‌های سنتی و با شناختی که از موسیقی مدرن داشت، تجدد هنری را در بنیان اوپرت و اپرای ترکی آذربایجانی با سبک‌ها و مضامین حکایه و کمدی/ موزیکال به وجود آورد؛ اولین اپرای آذربایجان با اجرای «لیلی و مجنون» در سال ۱۹۰۸ میلادی به صحنه آمد. اپراهای «شیخ صنعان»، «رستم و سهراب»، «شاه‌عباس و خورشید بانو»، «اصلی و کرم» و «هارون و لیل» تا سال ۱۹۱۵ میلادی، با محتوای ملی و روش مدرن، هنر موسیقایی را در آذربایجان استمرار بخشیدند.

اوزئیر با اپرای «کوراوغلو» که در سال ۱۹۳۷ میلادی به صحنه آورد، موسیقی اپرایی آذربایجان را به اوج هنری‌اش رساند. هم‌چنین اوزئیر در کتاب تحقیقی «آذربایجان خلق موسیقی سی نین اساس لاری» که در سال ۱۳۸۴ قمری منتشر کرد، به تبیین مقامات و تاریخ موسیقی ملی آذربایجان می‌پردازد. از این نظر هم نقش وی در تجدد ادبی قابل توجه است؛ هم چنان که نگارش داستان‌های مدرن، اوزئیر حاجی بیگوف را جزو مدرنیست‌های

^{۵۷} نک:

Türk Dünyasının Müzik Yıldızı ÜZEYİR HACİBEYLİ, ZEMFİRA SEFEROVA, Çeviren: Muhammed Rıza Goçi, TULPARS YAYINLARI, ANKARA, 2016.

ادبی آذربایجان قرار می‌دهد. در واقع می‌توان با استناد به آثار و تألیفات هنری و ادبی اوزئیر از اپرای ملی آذربایجان و تئاتر موزیکال آذربایجان نام برد که هویت ملی ترکان را نمایندگی می‌کنند.



اوزئیر حاجی بیگ اوف

در نوسازی سیاسی و باز زایی سیاست ترکی که پاسخ گوی مقتضیات زمانه و نیازهای ترکان بود، محمدمین رسول‌زاده آغازگر و بنیان‌گذار هویت مدرن سیاسی ترکان آذربایجان است؛^{۵۸}

^{۵۸} برنامه اجرایی جمهوری آذربایجان حکایت هویت مدرن سیاسی ترکان است که از ذهنیت مدرن رسول‌زاده و همراهان او نشأت گرفته بود؛ دربندهای آن آمده است:

* به لحاظ برنامه، برنامه دولت حاکم نیز، یکی از مترقی‌ترین و دموکراتیک‌ترین مضامین برنامه‌ای عصر را با خود داشت. که در آن جمهوری آذربایجان با زبان رسمی ترکی آذربایجانی حامی حقوق اقلیت‌های ملی در آذربایجان بود. به‌طور مشخص از تجمع بیش از ۴۰ نفری دانش آموزان اقلیت‌های ملی ساکن در آذربایجان دولت موظف به تدارک کلاس‌های زبان مادری آنان بود.

* تفکیک سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه و حق عدم دخالت در امورات یکدیگر.

وی که سیر تحول فکری و فرهنگی خود را در منطقه گنجه و باکو با تحصیل معارف سنتی و دانش‌های مدرن آغاز کرده بود، با حضور در تهران و استانبول، باسیاست ملی‌گرایی آشنا شده و توانست آن را در بنیان‌گذاری اولین جمهوری در جهان شرق به محک آزمون گذارد. رسول‌زاده تحت تأثیر ترک‌گرایی کلاسیک نظریه‌پردازانی چون یوسف آکچورا و ضیا گوک‌آلپ و علی حسین زاده و احمد آقاوغلو، ترکان آذربایجان را با هویت سیاسی و فرهنگی مدرن پیوند زده و به یکی از مدرن‌اندیشان آذربایجانی در نوسازی سیاست و فرهنگ ترکی در آذربایجان تبدیل شد.

رسول‌زاده مسئله ملی‌ترکان آذربایجان را در پیوند با تحول مدنیت بشری قرار می‌دهد. وی استقلال ملی را رکن اولیه‌ای برای دستیابی به زبان ملی، ملیت و هویت می‌داند. می‌نویسد «استقلال ملی علی‌الخصوص استقلالی که ویژگی‌های فرهنگی و مدنی ملت‌ها را محافظه نماید، دائماً برای بشریت، بشارت اختراعات و نوآوری‌های اصیل و نو را در ساحت مدنیت می‌دهد که گفتمان

* آزادی برگزاری تشکل‌های سیاسی-اجتماعی به حدی مطرح‌شده بود که احتیاج به اجازه رسمی نداشت.

* محدودیت مالکیت زمین به‌مثابه کنترل ثروت، در روند عدالت اجتماعی طرح‌شده بود.

* جدائی دین از سیاست به‌طور مشخص در عدم استفاده از علمای مسلمان در امورات دولتی مطرح‌شده بود.

* برابری حقوق زن و مرد در مقابل قانون، آن‌هم در چنان فضای آکنده از ارتجاع، سنت‌گرایی و عقب‌ماندگی برای اولین بار در قانون اساسی یک کشور مسلمان

* ایجاد مدارس و دانشگاه‌های مختلط (برای اولین بار در بین کشورهای مسلمان)

* و...

مدنیت بشری خود محصول این نوآوری‌ها و اختراعات بدیع است.» بر این اساس، از نظر رسول‌زاده پروژه‌های همسان‌سازی (آسیمیلاسیون)، ملت‌ها را از موجودیت تهی می‌سازد. این پروسه از نظر وی در نقطه مقابل مدنیت قرار دارد و تأکید بر ملیت و حساسیت هویتی و زبانی، منشا مدنیت و ماندگاری برای ملت بشمار می‌رود.^{۵۹}



محمدامین رسول‌زاده

^{۵۹} برای آگاهی از اندیشه‌های رسول‌زاده در این زمینه، نک: مقالات نشریه «دیریلیک» (۱۹۱۴-۱۹۱۵). برای ترجمه فارسی این مقالات، نک: چاپار- نشریه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی دانشجویان دانشگاه زنجان، ترجمه بابک شاهد، شماره دهم، خرداد ۱۳۹۰. نک:

MİLLİ BİRLİK, MƏHƏMMƏD ƏMİN RƏSULZADƏ,
BAKI, 2009.

مشروطیت در آذربایجان

حضور فعالانه و محلی آذربایجان در جنبش مشروطیت^{۶۰} که از طرفی خواستار آزادی و برقراری نهادهای مدرن سیاسی بود و از طرف دیگر در راستای نوسازی اداره محلی سنتی ترکان را داشت، ملی‌گرایی زیر لوای مشروطه‌خواهی قرار گرفت؛^{۶۱} در استمرار و روزآمد کردن سیاست اجرایی ترکی، که از اداره محلی و خان‌نشین‌های آذربایجان در اداره ایالت و ولایات نشأت می‌گرفت، مجلس شورای ملی با پیشنهاد نمایندگان آذربایجان در نخستین دوره، «قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستور حکام مشتمل بر ۴۳۳ ماده و ۲۶ ضمیمه» را در تاریخ ۱۷ آذر ۱۲۸۶ به تصویب رساند. در آن دوران، تقسیم ممالک محروسه ایران به ایالت‌های مختلف در دوره ناصرالدین‌شاه، به چهار ولایت و چندین ایالت

^{۶۰} برندا شیفر در بازپرداختی از رویدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز می‌نویسد: «در سال ۱۹۰۸ محمدعلی شاه قاجار برای معکوس ساختن نتایج انقلاب مشروطه تلاش کرد و حکومت استبداد را بر ایران تحمیل کرد. اهالی تبریز تحت رهبری ستارخان آذربایجانی، اولین مقاومت‌کنندگان در برابر شاه بودند. افراد ستارخان شهر تبریز را به نام «انجمن تبریز» تصرف کردند و پرچم انجمن تبریز جایگزین پرچم ایران شد. ستارخان اعلام کرد که «ملت آذربایجان» از پذیرش حاکمیت محمدعلی شاه سرباز زده است. آن‌ها تبریز را پایتخت موقت ایران اعلام کردند.» مرزها و برادری (فارسی)/۶۲.

^{۶۱} نصیب لی، حضور ترکان آذربایجان در جنبش مشروطیت را دوره‌ای می‌داند که با غفلت، انرژی ملی صرف مشروطه‌خواهی شد؛ نک:

GÜNEYLİ-QUZEYLİ MASALALARIMIZ, S:124.

تقلیل یافت؛ که آن‌ها را بانام «مملکت آذربایجان، مملکت اصفهان، مملکت خراسان و سیستان، مملکت کرمان و بلوچستان و فارس» می‌شناسیم. در همان دوره ایالات به بلوکات و بلاد و قصباتی تقسیم می‌شدند که با اوامر مرکزی و فرامین دربار اداره می‌شدند؛ در سال ۱۲۸۸ قمری میرزا حسین‌خان سپهسالار، صدراعظم نوگرای دربار قاجاریه که تحت تأثیر تنظیمات در استانبول قرار داشت، برای انتظام امور ولایات و ایالات «قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالت‌خانه‌ها»^{۶۲} را به همراه میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی تهیه کرد؛ او برای انسجام امور مالی و قضایی دستورالعمل «تحدید حدود فی‌مابین حکام و رعیت» را هم تنظیم کرد. با تشکیل مجلس دربار اعظم، سپهسالار «کتابچه تنظیمات حسنه دولت علیه و ممالک محروسه ایران»^{۶۳} را در سال ۱۲۹۲ قمری نوشته و منتشر کرد. بعدازآن دوران تا تأسیس مجلس مشروطه و تصویب قانون جدید اداره محلی ایالات و ولایات، چندین دستورالعمل حکام ولایات در سال‌های ۱۲۹۳ قمری و ۱۳۰۵ قمری راداریم.

بر پایه همین اقدامات بود که مجلس شورای ملی با تصویب نظام‌نامه اداره ایالات و ولایات، «قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی» مشتمل بر ۱۲۲ ماده را در تاریخ ۸ خرداد ۱۲۸۶ خورشیدی به تصویب رساند و با به رسمیت شناختن کارکرد انجمن‌های ایالتی، تمرکز قدرت متمرکز سنتی را به چالش کشیده و راه را برای

۶۲ نک: هفت رساله/۲۷.

۶۳ نک: کتابچه تنظیمات حسنه، میرزا حسین سپهسالار، به اهتمام علی‌اصغر حقدار، نشر باشگاه ادبیات، ۱۳۹۶.

سیستم شورایی و دموکراتیک در اداره محلی ممالک محروسه هموار ساخت؛ اصل ۸۹ متمم قانون اساسی نیز ناظر به این بود که «دیوان خانه عدلیه و محکمه‌ها وقتی احکام و نظام‌نامه‌های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی را مجری خواهند داشت که آن‌ها مطابق با قانون باشند.»^{۶۴}

برندا شیفر به استناد منابع تاریخی، تقسیم سرزمینی آذربایجان را یکی از عوامل اصلی ظهور ناسیونالیسم ترکی در آذربایجان می‌داند و از نمایندگان آن و مدرن اندیشانی که رهبری مشروطیت در آذربایجان را بر عهده داشتند، نام می‌برد؛ وی با اشاره به «سه انقلاب بزرگ سیاسی در اطراف آذربایجان»^{۶۵} که بر مشروطه خواهان منطقه تأثیر داشتند، می‌نویسد «تبریز - پرجمعیت‌ترین شهر آذربایجان - مرکز فعالیت‌های انقلابی ایران در ربع اول قرن بیستم بود. اعتراضاتی که انقلاب مشروطه ایران را در سال ۱۹۰۶ به راه انداخت، از تبریز آغاز شد. اکثریت فعالان آذربایجانی در انقلاب مشروطه ایران خواهان دنبال کردن اهدافی بودند که در سرتاسر ایران بر رژیم می‌گذاشت. باین‌وجود، آذربایجانی‌ها در تلاش برای حفظ رژیم مشروطه در برخی موقعیت‌ها، به جدایی از ایران تهدید نمودند تا با رژیم شاه مقابله کنند. این امر، حداقل، از آگاهی آنان نسبت به هویت مشخص در

^{۶۴} مجلس اول و نهادهای مشروطیت/۳۷.

^{۶۵} اشاره شیفر به «انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب مشروطه ایران در ۱۹۰۶ و انقلاب ترک‌های جوان در ۱۹۰۸» است.

چارچوب ایران، و از درک قدرت سیاسی بالقوه آنان حکایت می‌کرد.^{۶۶}

در ارتقای مدرنیت اولیه ترکان آذربایجان به پیش زمینه‌های معاصریت اکنونی، ادبیات و زبان مدرن ترکی با متن‌های مدرن گرایانی چون میرزا حسن رشدیّه (در زبان‌آموزی) - علی تبریزی (دررمان ترکی آذربایجانی) - حبیب ساهر (در شعر مدرن آذربایجانی)، دوره میانه و حد واسط تحول و تجدد در آذربایجان را تا به امروز، به خود اختصاص داده‌اند.

^{۶۶} برندا شیفر در اشاره به این دوران از تاریخ سیاسی و اقتصادی آذربایجان، می‌نویسد «... تلاش قاجار برای اعمال حاکمیت مجدد بر خانات آذربایجان شمالی به تقابل با روسیه منجر شد. چراکه روسیه خواستار الحاق آن مناطق به قلمرو خود بود. در حکومت قاجار، آذربایجان محل اقامت ولیعهد گردید و تبریز با موقعیت خاص خود در مسیر تجارت ایران با روسیه و اروپا، به بزرگ‌ترین پایتخت تجاری ایران مبدل شد. بنابراین آذربایجانی‌ها با خارجی‌ها و ایده‌های آن‌ها بیش از سایر مردم ایران تماس پیدا کردند. بسیاری از کشورهای خارجی در تبریز کنسول گری داشتند و آذربایجانی‌ها درصد بالایی از نمایندگان خارجی ایران را تشکیل می‌دادند.» همو در اشاره به وضعیت فرهنگی آذربایجان می‌نویسد «در دوره حکومت قاجار، زبان ترکی رایج‌ترین زبان دربار ایران بود؛ حال آنکه زبان فارسی، زبان عمده ادبی تلقی می‌شد. باین‌حال تنوع زبانی از خصوصیات دوره قاجار به شمار می‌رود. ضمن این‌که موقعیت زبان ترکی آذربایجانی و خود آذربایجانی‌ها چنان برجسته بود که همه دانشجویان ایرانی که در اوایل قرن نوزدهم برای تحصیل به خارج کشور اعزام می‌شدند، آذربایجانی بودند.» مرزها و برادری (فارسی)/۶۲.



محمدتقی رفعت

در بحث از سیر تاریخی و فرهنگی ترکیت در آذربایجان، نقش محمدتقی رفعت (۱۸۸۹-۱۹۲۰) در ترکی نویسی و هم‌دلی که با ترک‌گرایان داشت، از اهمیت بسزایی برخوردار است. رفعت به تأسی از ترک‌گرایان، در مقالات ترکی روزنامه «تجدد» به بیان فرهنگ و آداب و رسوم ترکان پرداخت و شعر نو آذربایجانی را در ادبیات ترکی به وجود آورد. استفاده از مفاهیم مدرن و سبک و فرم جدید نوشته‌های تقی رفعت، در دوران بعدی توسط شاعران نوپرواز و روزنامه‌نگاران آذربایجانی الگوبرداری شدند.



میرزا حسن رشديه

میرزا حسن رشدیه (۱۹۴۴-۱۸۵۱)، در آن دوران آموزش زبان ترکی را با سبک و محتوای تازه‌ای پایه‌گذاری می‌کند. رشدیه «وطن دیلی: مبتدی شاگردلره آلتی آیدان قاباخ یازیپ اوخوما اورگده ن، صوتی اوزره تعلیم اولونان کتابدیر» (۱۸۹۴) را در تبریز منتشر می‌کند. بعد از اقدامات رشدیه و در سال‌های آغازین استقرار مشروطیت در ایران، سید محمد ناطقی مدرسه‌ای در تبریز پایه گذاشت (۱۹۱۷) و کتاب‌های «صرف و نحو زبان ترکی آذربایجانی»، «تورکی ناب» و «الفبای جدید» (۱۹۲۶) را در تبریز و برای آموزش زبان ترکی نوشته و منتشر کرد.

در این دوران که سیر تحولی مدرن‌گرایی و مدرنیسم ادبی، از دوران کلاسیک و اولیه به عصر تازه‌ای وارد می‌شد، رمان ترکی در نوشته‌های ادبی ترکی کسانی چون عباس پناهی ماکویی، محمد سعید اردوبادی، گنجعلی صباحی، هاشم ترلان و علی تبریزی، لایه‌های هویتی و مسائل منطقه‌ای آذربایجان را در تلاطمات سیاسی و فرهنگی به محتوای ادبیات ترکی تبدیل می‌کنند. اشاره‌ام به رمان‌های «ستارخان»، «تبریز مه‌آلود»، «حیات فاجعه لریندن»، «گۆموشوپئنجک» و «شاه اسماعیل» است که در فرم‌های جدید و سبک‌های نوین، رمان ترکی را در آذربایجان نمایندگی می‌کنند.

شعر مدرن ترکی آذربایجانی هم که از نوشته‌های میرزا علی اکبر صابر (۱۸۶۲-۱۹۱۱) و میرزا علی معجز شبستری (۱۸۷۳-۱۹۳۴) با بن‌مایه‌های تنقید اجتماعی-سیاسی و مذهبی شروع شده بود، تا شعر احساسی و ملی محمدحسین شهریار (۱۹۰۶-۱۹۸۸) و

سهند(۱۹۲۶-۱۹۷۹) تکامل می‌یابد. سهند(بولود قره چورلو) باز زایی اسطوره‌ها و تاریخ دیرین فرهنگی و هویتی ترکان را با شیوه و فرم مدرن، ادبیات منظوم ترکی در آذربایجان را به شکل معاصر و عصری ارائه می‌کند. سهند در سه‌گانه «سازیمین سۆزی» با استفاده از فرم‌های نوین شعری، دده قورقود را با قاراچوپان به گفت‌وگو نشانده و آداب‌ورسوم ملی و قومی آذربایجان را در این صحنه‌ها، به تصویر می‌کشد. او هم‌چنین با استفاده از واژگان محلی و ترکی که در آذربایجان متداول هستند، حفظ و یادآوری زبان ترکی را به خوانندگانش می‌رساند. محمدحسین شهریار در منظومه «حیدربابایه سلام»، تمامی علایق و رفتارهای ملی ترکان آذربایجان را با مفاهیم اخلاقی و اجتماعی به قلم می‌آورد؛ گویی اوغوزخان و دده قورقود، در این عصر به اندرز ملت خود آمده و راهنمای آنان در فراز و نشیب‌های زندگی حالیه هستند.

همین مضامین و مفاهیم را که حکایتگر گذشته ترکان آذربایجان است، فریدون ابراهیمی(۱۹۱۹-۱۹۴۷) در رساله تاریخی- هویتی «آذربایجان صحبت می‌کند»، تبیین و تشریح می‌کند.

در این دوره، سیاست مدرن ترکی ساحت‌های مشروعیت و آزادی‌خواهی را از سر گذرانده و باتجربه ملی‌گرایی ترکی با بن‌مایه‌های سوسیالیستی در رخداد «حکومت ملی آذربایجان»^{۶۷}

^{۶۷} دولت خودمختار آذربایجان برای اطلاع دولت مرکزی و جهانیان بیانیه ۷ ماده‌ای را که در آن به‌حق تعیین سرنوشت با احترام به تمامیت ارضی ایران، حق استفاده از زبان ترکی آذربایجانی به‌عنوان زبان اداری و آموزشی، حق انتخاب آزاد، تشکیل مجلس ایالتی و دولت ایالتی تحت کنترل مجلس ایالتی، حق سازمان‌دهی و اداره امور داخلی بدون دخالت دولت مرکزی، حق دفاع از دموکراسی و استقلال ایران و پرداخت

مغرب‌تر شد و در برهه‌ای دیگر از تاریخ معاصر آذربایجان، همراهی با ایدئولوژی مذهب سیاسی در دهه هشتاد میلادی، راه را برای دوران سیاست ملی و شیوه‌های حقوقی و مسالمت‌آمیز مدنی در آذربایجان هموار ساخت.

درصدی از درآمدهای آذربایجان به دولت مرکزی، حق انتخاب و ایجاد کمیته ۳۹ نفره ملی برای اجرای مصوبات کنگره تمام خلق‌ها اشاره شده بود، صادر کرد.

معاصریت ترکان آذربایجان

اکنون که سیر فرهنگی و معرفتی ترکان آذربایجان در تاریخ مدرن اندیشی و مدرنیسم یک‌صد و پنجاه سال اخیر نوشته شد، می‌توان با ارجاع به تحولات سیاسی و تغییراتی که در شرایط اجتماعی و موقعیت‌های فرهنگی ترکان آذربایجان پدید آمده‌اند، مدرنیت اولیه و کلاسیک آغازگران ترک آذربایجان را به معاصریت فعلی مدرن اندیشان و مدرن‌گرایان ترک در آذربایجان پیوند زد.

دوره حاضر از ترک‌گرایی در آذربایجان، با محوریت زبان ترکی و ترکی‌نویسی آغاز می‌شود؛^{۶۸} درخواست رسمیت زبان ترکی، که سابقه‌ای دیرینه در فرهنگ، اندیشه، آداب‌ورسوم و ادبیات آذربایجان دارد،^{۶۹} در آموزش و پرورش از مطالبات اولیه و حالیه

^{۶۸} یوسف آکچورا اهمیت محوری زبان را در مسائل فرهنگی و ملت‌گرایی ترکی مدنظر داشته است؛ تورکچولوویون تاریخی/۸.

^{۶۹} در ریشه‌های اولیه زبان ترکی، نوشته‌های «یئنی سنی» که از نخستین متن‌های ادبی ترکان بشمار می‌روند، مربوط به قرن پنجم میلادی، ۳۰۰ سال قبل از زمان آثار اورخون قرار دارند. (هیئت/۸۳) سنگ‌نبشته‌های اورخون با الفبای گوک ترک‌ها از آثار تمدنی ترکان، به زمانه حکومت بیلگه قاغان است. «نخستین سنگیاد را بیلگه قاغان در سال ۷۳۲م. امر به حک کرده و دومین را فرزندش یک سال پس از فوت او در سال ۷۳۵م. ساخته است و سومی در فاصله سال‌های ۷۲۰ تا ۷۲۵م. برپا گشته است که به سنگیاد «تاق یوقوق» معروف است. کشف سنگیاد‌های ترکی باستان، یکی از موفقیت‌های باستان‌شناسی جهان بشریت بشمار می‌رود. به نخستین اشاره‌های پیرامون معابد سنگیاد‌های ترکی باستان در «تاریخ جهانگشای جوینی» برمی‌خوریم. در منابع چینی نیز اشارات فراوانی به مجموعه‌های گول تیگین و بیلگه قاغان شده

است. ولیکن جهان علم تا اواخر سده ۱۸ میلادی از وجود این کتیبه‌ها بی‌خبر بود. نخستین بار در سال ۱۷۲۱م. بود که «مسرشمیدت» گیاه‌شناس آن عصر به چند سنگ‌نیشته با الفبای باستانی یئنی سئی برخورد و سپس «استرانبرگ» توانست توجه دانشمندان را به وجود و اهمیت سنگ یادهای اورخونی جلب کند. «صدیق/۴۹» عده‌ای از ترک شناسان سنگ‌نیشته‌های اورخون را به خط آرامی و خط سغدی مرتبط می‌دانند. در مورد منشا حروف اورخون باینکه نظریات مختلفی ابراز شده، اما آن را ادامه و ارتقای خط سومری‌ها دانسته‌اند و اولین بار استفاده از آن را به دوران گوک ترک‌ها رسانده‌اند. به نوشته جواد هیئت، در اوایل قرن بیستم هومل با مقایسه لغات سومری و ترکی، آن‌ها را از یک ریشه دانسته و زبان سومری را جزو گروه آلتائیک می‌داند. زبان سنگ‌نیشته‌های اورخون، شیوه کهن دوره آلتایی- آذی دانسته شده که ریشه ترکی آذربایجانی معاصر در آن قرار دارد. (نک: نطقی، ص ۶۳؛ زهتابی، ص ۲۷؛ صدیق، ص ۱۵)

«زبان آذربایجان به گروه غربی خانواده زبان‌های ترکی منسوب می‌باشد و در میان این گروه، موقعیت مرکزی داشته و دایره نفوذ آن وسیع می‌باشد. ضمناً در میان این خانواده، قبل از همه یعنی در فاصله قرن‌های ۹-۷ میلادی به شکل زبان عموم مردم درآمده است...» (دمیرچی زاده؛ به نقل از: هیئت/۴۰۰) باسکوکف در تقسیم‌بندی خود، ترکی آذربایجانی را جزو نیم‌گروه اوغوز- سلجوق زیرمجموعه گروه زبان‌های هون غربی آورده است. (تورک دنیاسی ال کتابی؛ به نقل از: هیئت/۲۳) حمید نطقی هم ترکی اوغوزی را شاخه‌ای از ترکی شمالی (گوک ترک) دانسته که در تقسیم‌بندی زبان‌شناختی جزو لهجه‌های غربی ترکان قرار دارد. (نطقی/۱) از نظر ساختمان و مورفولوژی نیز زبان ترکی آذربایجانی جزو زبان‌های التصافی جای می‌گیرد. در تقسیم‌بندی تاریخی که احمد جعفر اوغلو از نظر منشا و خاستگاه زبان‌های ترکی آورده است، ترکی غربی- سلجوقی یا همین ترکی آذربایجانی جزو دوران پنجم یا دوران ترکی میانه قرار دارد که تا دوره جدید یعنی از قرن شانزدهم تاکنون مورد استفاده نوشتاری و ادبی است. (نک: تورک دیلی تاریخی؛ به نقل از: هیئت/۳۲) محمود کاشغری در «دیوان لغات الترک» به ترکان اوغوز و زبان ادبی‌شان اشاره می‌کند. از نظر وی ترکی اوغوز و قبیچاق جزو یک گروه زبانی هستند با ویژگی‌هایی در لهجه و تلفظ لغات. (کوپریلی/۱۷۹) محمود کاشغری در «دیوان لغات الترک» از راحتی شیوه زبان ترکی در لهجه اوغوزها نوشته است. محمدتقی زهتابی در رابطه با سیر تاریخی زبان ترکی آن را تا سده‌های کهن قبل از میلاد می‌کشاند. (نک: زهتابی/۲۵-۳۲) جواد

مدرن اندیشان - فعالین ملی - سیاسی و اهل ادبیات و هنر ترکان

هیئت می‌نویسد «اوغوز لهجه سی نین خصوصیتلریندن قیسا اولاراق داها اول بحث ائدیلدی. کاشغرلی محمودا کوره قیپچاق، یتمک، پنجه نک و بولغار لهجه لری ده اوغوز قروپونا داخل دیر. اونون دندیگینه گوره اوغوز لهجه سی نین باریز بیر خصوصیتی فارس سوزلری نین بو دیلده چوخ ایشلمه سی دیر. اوغوزلار فارسلا رلا قونشولوق و یاخین تماسلاری نتیجه سینده بیر چوخ تورکجه سوزلری اونودوب اونلارین یئرینه فارسجا سوزلر ایشله دیرلر.» (هیئت/۱۴۹) همین ترکی اوغوزی را فؤاد کوپرلی ریشه ترکی سلجوقی و ترکی عثمانی می‌داند که پیش از استقرار سلسله‌های سلجوقی و عثمانی در سرزمین‌های تحت سلطه اقوام اوغوز در مکاتبات و محاورت به کار می‌رفته است. (کوپرلی/۲۷۹)

بعد از دوران اولیه از تاریخ زبان ترکی، خط و ترکی یغوری متصدی زبان ترکان می‌شود. دو متن دوران میانه از تاریخ ادبی ترکان، «دیوان لغات الترک» و «اوغوزنامه» به این خط نوشته شده‌اند. به تحقیق عده‌ای خط مغولی شاخه‌ای از خط ترکان است. با این حال در زمانه مسلمان شدن ترکان خط عربی در خدمت زبان ترکی درمی‌آید. در دوران جدید از تاریخ‌نگاری زبان ترکی، در میان ترکان آنادولی خط عربی به خط عثمانی خوانده می‌شود. با تشکیل جمهوری ترکیه، خط لاتین به جای خط عثمانی/عربی رسمیت یافت. مناطق ترک‌نشین که به دست روس‌ها می‌افتد، ساکنان ترک‌زبان از خط کریل (الفبایی که زبان‌های اسلاوی از جمله روسی به آن نوشته می‌شود) استفاده می‌کنند. با استقلال این مناطق از شوروی سوسیالیستی، خط لاتین برای زبان ترکی به کار برده می‌شود.

ترکان آذربایجان نیز در دوران میانه از خط عربی استفاده می‌کنند. در دوران فعلی ترکان ایران هم‌زمان از خط‌های عربی و لاتین برای زبان ترکی آذربایجانی و دیگر گویش‌ها و لهجه‌های ترکی استفاده می‌کنند. گویش ترکی اوغوزی که در تقسیم‌بندی زبان‌شناختی، زبان ترکی غربی خوانده می‌شود، اصلی‌ترین گویشی است که در فلات ایران با سابقه هفت‌هزارساله به ترکی آذربایجانی (نک: صدیق/۶۰) نامیده شده و سنت کتابت اوغوزی در آذربایجان و دیگر مناطق ایران را پدید آورده است؛ از نظر تاریخی زبان ترکی را به شش دوره تقسیم کرده‌اند که زبان ترکان ایران جزو دوره میانه بوده و به همراه زبان ترکی قاراخانیان، سلجوقیان، عثمانی‌ها، قرن‌هاست که رواج دارد. برای تفصیل سیر تکاملی و تحولی زبان ترکی در آذربایجان، نک: رنسانس هویتی ترکان ایران/۱۸۹.

آذربایجان در چهل سال اخیر است؛ با محوریت زبان گرای، دستور زبان‌های متعددی با متدهای مختلف برای آموزش زبان ترکی در آذربایجان نوشته شدند. فرهنگ‌نامه‌های دوزبانه (ترکی - فارسی یا ترکی - انگلیسی) و سه زبانه (ترکی - فارسی - عربی یا انگلیسی) ارائه شدند. متن‌های تاریخی، ادبی و هنری به زبان ترکی در آذربایجان نوشته شدند. روزنامه‌ها - نشریات ادواری ترکی و دوزبانه (ترکی - فارسی) به عرصه آمدند. ترجمه از زبان‌های دیگر به ترکی در آذربایجان با جدیت شروع شد. متن‌هایی هم با بن‌مایه‌های تئوریک - فلسفی - معرفت‌شناختی - زبان‌شناختی - جامعه‌شناختی و... به زبان ترکی در آذربایجان منتشر شده‌اند.



محمدتقی زهتابی

همراه با این تألیفات، کلاس‌های نیمه مخفی و خصوصی برای آموزش زبان ترکی در آذربایجان ایجاد شدند.



محمدعلی فرزانه

از استادان اولیه‌ای که به آموزش زبان ترکی و نگارش دستور زبان و قواعد آن در لهجه آذربایجان اهتمام داشتند، محمدتقی زهتابی (۱۹۹۸-۱۹۲۳) - محمدعلی فرزانه (۲۰۰۶-۱۹۲۳) - حسین محمدزاده صدیق (متولد ۱۹۴۵) - حمید نطقی (۱۹۹۹-۱۹۲۰) را می‌توان نام برد که ترک‌گرایی در زبان و زبان‌آموزی را به معلمان بعدی چون ابراهیم رفف - علی داشغین و دیگران انتقال دادند.



حمید نطقی

در شرایطی که همت جمعی از زبان شناسان برای آموزش زبان ترکی در آذربایجان و آموزش به زبان ترکی آذربایجانی، در حال انجام بود، مدرن اندیشان آذربایجانی به تاریخ‌نگاری مدرن ترکان آذربایجان و ایران روی آوردند. محمدتقی زهتابی با تدریس و نگارش کتاب دوجلدی «ایران تورکلرینین اسکی تاریخی» (۱۳۸۱) و «ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی» (۱۳۸۰)، آغازگر تاریخ‌نگاری هویت ترکان ایران شد؛^{۷۰} حمید نطقی با تألیف «باشلانغیج» (۱۹۹۷)، تاریخ زبانی- هویتی و فرهنگی ترکان آذربایجان را ارائه کرد. درزمینهٔ تاریخ‌نگاری ترکان آذربایجان، جواد هیئت (۲۰۱۴-۱۹۲۵) در کتاب‌های «سیری در تاریخ زبان‌ها و لهجه‌های ترکی» (۱۳۶۴)، «آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش» (۱۳۷۶) و «تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش» (۱۳۷۷)، تاریخ فرهنگی و زبانی ترکان آذربایجان را نگاشت.^{۷۱} بایسته است به تألیفات ایواز طاهّا هم اشاره شود که با بن‌مایه‌های فلسفی، به تحلیل و تحقیق از زبان و تاریخ ترکیت در آذربایجان پرداخته و اندیشه‌های ترک‌گرایی را در حوزه‌های پدیدارشناسی وجودی و معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی روزآمد کرده است.^{۷۲}

^{۷۰} نک: محمدتقی زهتابی و هویت تاریخی ترکان ایران، علی‌اصغر حقدار، نشر کتابخانه، استانبول، ۲۰۱۵.

^{۷۱} نک: جواد هیئت و ترک‌شناسی هویتی، علی‌اصغر حقدار، نشر باشگاه ادبیات، استانبول، ۲۰۱۶.

^{۷۲} نک: کیملیک چی سیاست باره سینده پاتولوژیک تفزئر، ایواز طاهّا، تبریز، آپریل ۲۰۱۶؛ شعر وارلیغین ائوی دیر، ایواز طاهّا، ۱۳۸۸؛ ساغلام دیل، ایواز طاهّا، ۲۰۱۳.



جواد هیئت

تأملی تئوریک و تاریخی با پایه‌های معرفت‌شناختی و روش‌های مدرن به شرایط هویتی-زبانی و فرهنگی ترکان آذربایجان، از مؤلفه‌های ترکیب و ترک‌گرایی معاصر ترکان آذربایجان بشمار می‌رود؛ پژوهندگان تاریخ و ادبیات ترکی و ترک پژوهان معاصر چون مصطفی وزیری^{۷۳}- ثابت کاشانی^{۷۴}- علیرضا اصغرزاده^{۷۵}- ضیا اشرفی^{۷۶}- حسن راشدی^{۷۷}- محمد رحمانی^{۷۸}- یاشار تبریزی^{۷۹}

^{۷۳} ایران بمثابه ملتی تصویری (۱۹۹۳).

^{۷۴} داستان‌های مرزی (۱۹۹۹).

^{۷۵} ایران و چالش تنوع- راسیسم آریانیستی و مبارزات دموکراتیک (۲۰۰۷).

^{۷۶} کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان (۱۳۷۷).

^{۷۷} ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آن‌ها در ایران (۱۳۸۶) و زبان ترکی و موقعیت گذشته و کنونی آن در ایران (۱۳۹۴).

^{۷۸} نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران (۱۳۷۹).

^{۷۹} ترک‌ها و ایران- موجودیت، هویت و راهمان (۲۰۱۱).

و علی اصغر حقدار^{۸۰}، در تألیفات و تحقیقات خود نخستین نگاشته‌های ترک شناختی راجع به ترکان آذربایجان^{۸۱} را به تحقیقات تاریخی و زبان‌شناسی و سایر دانش‌های مدرن پیوند زدند.

سیاست ملی‌گرایی در آذربایجان، حول محور خودگرانی و اداره دموکراتیک محلی می‌گردد؛ ایده‌ای که از نوسازی نهاد ایالت‌گردانی که ریشه در سنت خان‌نشین‌هایی دارد و تبار به فرهنگ و سیاست اجرایی ترکی می‌برد و در دوران آزادی‌خواهی مشروطیت، نظام‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نظام‌نامه اداره ایالتی را به نخستین مجلس شورای ملی ارائه کرد. این ایده به همراه دیگر مطالبات حقوقی و فرهنگی، در یک‌صد سال گذشته مورد توجه و خواست مدرن‌اندیشان و فعالین ملی در آذربایجان بوده و در زمان حاضر با مفهوم «حق تعیین سرنوشت» مطرح می‌شود. حق تعیین سرنوشت مفهوم حقوقی نوینی است که حول محور پدیده ملت و اداره جمعی سرزمینی می‌گردد.

در اشاره به حق تعیین سرنوشت، مفاهیم «سرزمین مشترک»، «عناصر فرهنگی مشترک» (زبان، مذهب، آداب و رسوم و...) و «تاریخ مشترک»، مؤلفه‌هایی هستند که با استناد به آن‌ها می‌توان

^{۸۰} رنسانس هویتی ترکان ایران (۲۰۱۶).

^{۸۱} نک: احمد آقاوغلو، ایرانیان ماضی و حالینه بیر نظر (۱۹۱۰)؛ محمدامین رسول زاده، ایران تورکلری (۱۹۱۱)؛ سلیمان نظیف، یتیم قاردش لریمیز (۱۹۲۴)؛ رشید صفوت، رد پای ترک‌گرایی و پان‌ترکیسم (۱۹۳۰)؛ احمد جعفر اوغلو، آذربایجان (۱۹۴۰)؛ صنغان آذر، ایران تورکلری (۱۹۴۲)؛ فریدون ابراهیمی، آذربایجان صحبت می‌کند (۱۹۴۵).

یک «ملت» را تعریف کرد. نکته محوری در این بحث، وجود یک «ملت» با سابقه تاریخی و فرهنگی مشترک است. «ملت» در سخن از تعیین سرنوشت و موارد حقوقی اجرای آن، بیش تر مفهومی «فرهنگی-هویتی» است. اعمال این حق، باید با حقوق و آزادی‌های دیگر شهروندان در تعارض قرار نگیرد.

«حق تعیین سرنوشت» در ملی‌گرایی ترکی و ترکیت آذربایجانیان معاصر، هم‌بسته با «حق دفاع مشروع» است؛ با دقت نظر در بافتار قومیتی و سیاسی آذربایجان، حق دفاع مشروع یکی از عوامل بازدارنده و حمایت‌کننده مبارزات مسالمت‌آمیز و مدنی در منطقه آذربایجان است؛ امروزه حق دفاع مشروع برای حراست از حق تعیین سرنوشت و به‌مثابه نیروی بازدارنده‌ای است که از سوی فعالین ملی آذربایجان مورد توجه قرار می‌گیرد.

حق دفاع مشروع مبتنی بر حق طبیعی انسانی و ناظر به ماده‌ای اساسی از مواد حقوق بشری جهان‌شمول است. حق طبیعی که در برابر حقوق موضوعه، به کار می‌رود و مبنایی بر تدوین مجموعه قواعدی است که در زمان معین بر ملتی اجرا می‌شود.

بنیان‌های حق دفاع مشروع، در اندیشه‌های لیبرالی و سوسیال دموکراتیکی قرار دارد که از دو قرن پیش موضوع تحقیق عالمان حقوقی-جامعه‌شناسی-فلسوفان و فعالین سیاسی و اجتماعی قرار دارد. به تعبیر حقوق‌دانان، حمله، نفی حق است و دفاع، اثبات حق است. از نظر حقوقی و سیاسی «حق حیات از حقوق طبیعی افراد بشر است و هرگاه به دلیلی از دلایل این حق به خطر افتد و کارکرد اجتماعی برای دفاع کافی نباشد و حاکمیت علیه قرارداد اجتماعی باشد، انسان آزاد است به وسایل شخصی برای

حفظ حیات خود، اقدام نموده و دفاع مشروع را برای تضمین حقوق طبیعی خود، به کار گیرد.»

بنابراین دفاع مشروع در شرایطی کاربرد دارد که حق حیات از طرف حاکمیت یا دیگر انسان‌ها، مورد تهدید یا تجاوز قرار گیرد؛ به تناسب شکل و ماهیت سلب حق انسانی، موارد اجرایی حق دفاع مشروع صورت و سیرت تازه‌ای به خود می‌گیرد. همان‌طور که در مبارزات مدنی حرکت ملی آذربایجان، استناد به حق دفاع مشروع و استفاده از آن به صورت نیرویی بازدارنده بوده، با تشدید تحقیرهای رسانه‌ای و افزایش دست‌اندازی‌های مالی و تجاری به سرزمین‌های آذربایجان، دفاع مشروع شکل دیگری می‌گیرد و در راستای حراست از مناطق زیستی و منابع طبیعی، شیوه‌های نوینی در استناد و کنش مشروع ارائه می‌شود.

در شرایطی که احقاق حقوق طبیعی و طلب حق ملی در آذربایجان ایران، با انسداد سیاسی و مقاومت ضد دموکراتیک حاکمیت مواجه است و فشار و سانسور همه‌جانبه بر فعالین ملی اعمال می‌شود، حق دفاع مشروع اولویت ملی و مدنی می‌یابد.

با این شرایط عمل و اندیشه دفاعی که پشتوانه‌ای حقوقی دارد، در گستره حق اعتراض قرار می‌گیرد و حق شورش را عینیت می‌بخشد؛ بی‌تردید در جامعه‌ای نظیر آذربایجان جنوبی که مورد ستم همه‌جانبه و غارت منابع طبیعی قرار دارد و حاکمیت مرکز‌محوری که اصرار غیرانسانی بر نادیده گرفتن حقوق طبیعی ترکان آذربایجان دارد، حقوقی که در سیر تاریخی پاسدار فرهنگ-زبان- هویت و جغرافیای سرزمین کهن مادری آذربایجانیان است،

حق دفاع مشروع در کنار حق تعیین سرنوشت، از ارکان پایه‌ای و اصول اساسی ملی‌گرایی در آذربایجان قرار می‌گیرند.

در پروسه مدرنیت ترکی که معاصریت فرهنگی-فکری و روش و منش نوین سیاسی و اقتصادی را در چشم‌انداز گرفته است، همسایگی اثنینیکی با فارس‌ها، کردها و ارمنی‌ها، در پس‌زمینه مسائل سیاسی و نظامی که در دهه‌های گذشته رخ داده است، ترکان آذربایجان را با موقعیت تازه و شرایط ویژه‌ای در سرزمین مادری مواجه ساخته است. این جغرافیای طبیعی و شرایط سیاسی جدید آذربایجان، توجه مدرن‌اندیشان ترک را به مسئله حقوق اقلیت‌هایی که در کنار یا داخل آذربایجان زندگی می‌کنند، جلب کرده و اقتصاد سیاسی آذربایجان و رفاه اجتماعی را در مواجهه با غارت منابع طبیعی، به یکی از حساسیت‌های ملی تبدیل کرده است. حوادث منطقه «سرو» در غرب آذربایجان و مسئله «قاراباغ»، که ریشه در زیاده‌خواهی قومیتی ارمنه و کردها دارد^{۸۲}، آزمون‌های حساسیت ملی و اهمیت حل و حراست از سرزمین ترکی برای شرایط هویتی و اقلیمی آذربایجان هستند.^{۸۳}

^{۸۲} تاریخ آذربایجان چندین قتل‌عام ترکان را توسط کردها و ارمنی‌ها به یاد دارد: قتل‌عام شیخ عبیدالله در ۱۲۹۷-۹۸ قمری- قتل‌عام جلیلولوق‌ها در ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸- قتل‌عام باکو (با مشارکت بلشویک‌ها) در ۱۹۱۸- قتل‌عام آذربایجان در ۱۹۴۶- قتل‌عام سولدوز در ۱۹۷۹- قتل‌عام باکو (قاره یانوار) در ۱۹۹۰- قتل‌عام خوجالی در ۱۹۹۲؛ برای اسناد کشتار ترکان در آذربایجان، نک:

فتنه شیخ عبیدالله کرد (گزارش‌هایی از وقایع حمله اکراد به صفحات آذربایجان در دوره قاجار)، به تصحیح یوسف بیگ بابا پور و مسعود غلامیه، کتابخانه ملی و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰؛

گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات افشار، تهران، ۱۳۸۳؛

۱۹۱۵ با نگرشی بر ۸ قرن تاریخ پرتنش اسلام و ارامنه و نسل‌کشی مسلمانان، رضا طالبی، انتشارات تک‌درخت، تهران، ۱۳۸۸؛

سال‌های خونین- نکته‌های ناگفته از سرآغاز درگیری‌های مسلمانان و ارامنه در قفقاز(۱۹۰۵-۱۹۰۶)، محمد سعید اردوبادی، ترجمه علی‌رضا تقی پور، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۰؛

قانلی سنه لر، محمد سعید اردوبادی، تنظیم ائدن: بؤیوک رسولوند، تهران، ۱۳۷۲؛
سرزمین شگفت‌انگیز و مردمان مهربان و دوست‌داشتنی، ویلیام داگلاس، ترجمه فریدون سنجر، پخش انتشارات گوتنبرگ، تهران، ۱۳۷۷؛

تاریخ قتل‌عام مسلمانان آذربایجان توسط جیلوها، مجتبی آزادی، نشر حسام‌الدین چلبی، ارومیه، ۱۳۸۹؛

مقاومت در غرب آذربایجان، ۱۳۹۵؛

داشناک- خوبین- نگاهی به هم‌پیمانی ارمنی‌ها و کردها در شورش آرات(۱۳۰۹-۱۳۰۷ش)، جهانگیر اندجانی/ کارو ساسونی، به کوشش کاوه بیات، نشر پردیس دانش، تهران، ۱۳۹۴.

^{۸۲} انتقال و مهاجرت کردها به سرزمین آذربایجان، از دوره عثمانی بوده است. در چندین مرحله از انتقال فزاینده کردها توسط دولت پهلوی و جمهوری اسلامی، هزاران کرد در این مناطق ساکن شده‌اند. در این زمینه اگرچه آمار دقیقی وجود ندارد، اما چندین گزارش رسمی و غیررسمی از مهاجرت و اسکان حدود یک‌میلیون و شش صد هزار کرد در آذربایجان در دست داریم؛ بیشتر این افراد در دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی در جریان جنگ ایران و عراق به منطقه آمده‌اند. هم‌چنین بر پایه اسناد و مدارکی، بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۷۴ الجزایر، در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۹، حدود سی صد هزار کرد به مناطق آذربایجان کوچانده شده‌اند. تقریباً تمامی این مهاجران کرد، در سرزمین‌های آذربایجان ماندگار شده‌اند؛ نک: گه لیکی په ژمورده و نیشتمانیکی په رت، ص ۲۹۶؛ عه بدولقادر، ص ۲۰۶؛ تاریخ معاصر کرد، دیوید مک داول، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر پانیزد، تهران، ۱۳۸۳ (ص ۵۲۸).

جست‌وجوی هویت و زبان ترکی در یک‌صد سال گذشته با فراز و نشیب و زیر سیاست‌های فرهنگی مرکزگرا، شیوه‌های واقع‌گرایی - تاریخی - خاطره‌نویسی - طبیعت‌گرایی - روان‌شناختی و اقلیمی را در ادبیات مدرن ترکی در سبک‌ها و ژانرهای سینمایی، تئاتر، رمان، داستان کوتاه و شعر معاصر آذربایجان، ثبت کرده است؛ رمان ترکی در آذربایجان با آزمون این سبک‌ها، از انگاره‌های پسامدرنیت بهره گرفته و شعر پسانوگرایی که آمیخته‌ای از بیان عوالم ملی و روش‌های جدید نوشتاری هستند، بخشی از ترکیت را امروزه نمایندگی می‌کنند. هم‌چنان‌که تنقید ادبی و تصحیح انتقادی ادبیات کلاسیک ترکی، یکی از پایه‌های اصلی و بنیان‌های اساسی در تحولات ذهنی و زبانی را برای ترکان آذربایجان فراهم ساخته است؛ نگرش انتقادی به مضامین و داستان‌های قومی و ملی ترکان نظیر دده قورقود - کوراوغلی - اصلی و کرم و اسطوره‌های کهن ترکان چون افسانه ارگنه قون - قیزیل آلمان - اوغوزخان و... حکایت‌گر مدرنیسم ادبی است. در کنار و به همراه این تحولات، پویایی موسیقایی و تدوین و نمایش فیلم‌های سینمایی به زبان ترکی و با بن‌مایه‌های ملی و ترکیت، بخش تازه‌ای از مدرنیت ترکان آذربایجان است که نمادهای معاصریت فرهنگ و هنر ترکی را عرضه می‌کنند.

فرهنگ‌نویسی و زبان‌آموزی که پیش‌ازین از دایره فعالیت‌های فرهنگ ملی ترکان آذربایجان رانده شده بود، در شرایط نیمه مخفی و غیررسمی، در شرایط فعلی عرصه‌های آموزش کودکان و جوانان ترک در آذربایجان را به‌طرف خود کشانده و باز زایی زبانی و هویت‌یابی ملی را در آن‌ها، به صحنه آورده است.

در گسترش ملی‌گرایی ترکی و ترکیت معاصر، روزنامه‌نگاری نوین با تمامی فشارها و سانسورهایی که از طرف حکومت مرکزگرا بر ترکان آذربایجان اعمال می‌شود، ترکی نویسی و اطلاع‌رسانی از تاریخ هویتی و فرهنگی ترکان را در دستور کار خود قرار داده است.

تنقید اجتماعی که پایه‌ای در مدرن اندیشی و زمینه‌ای در اجتماع سنتی ترکی دارد، حلقه ارتباطی حوزه شخصی ترکان آذربایجان با گستره همگانی را تشکیل داده و رفتارهای جمعی و روابط خصوصی را با نگارش و ترجمه متون نوین جامعه‌شناختی- روان‌شناختی- فلسفی و تاریخی، به مردمان ترک در آذربایجان ارائه می‌کند.

در گفتمان سیاسی مدرن ترکی که از دوره ایدئولوژی گرایي اردوگاهی و مذهب ایدئولوژیک گذشته، مفاهیم سکولاریسم در پیوند منطقی با حقوق‌گرایی، به مسائل و مباحث زنورانه، حقوق کودک، حقوق صنفی و طبقاتی پرداخته و آن‌ها را به اقدامات کاربردی با زیرساخت‌های تئوریک و فرهنگی تبدیل کرده است.

اعتراضات مسالمت‌آمیزی که در واکنش به توهین‌ها و تحقیرهای فرهنگی و زبانی علیه ترکان آذربایجان در درج کاریکاتوری در روزنامه ایران شد، جنبش ملی خرداد ۱۳۸۵ را به‌مثابه نقطه عطف گذار نظری و عملی در فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی ملی‌گرایی، در آذربایجان به وجود آورد. هم‌چنین فعالیت‌های مدنی که در اعتراض ملی به فاجعه خشکاندن دریاچه اورمیة انجام گرفت، تظاهراتی از رفتارهای سیاسی و اجتماعی است که حساسیت‌های ملی ترکیت معاصر در آذربایجان را نشان می‌دهند.

خاتمه:

تحقیقات تاریخی - زبانی و هویتی ترکان آذربایجان

گزیده‌ای از منابع تحقیقاتی و مطالعاتی که در ارتباط با ترکان آذربایجان و ایران نگاشته شده‌اند و در تألیف این جستار به آن‌ها استناد شده، پایان‌بخش این رساله است؛ می‌توان از کم و کیف وضعیت ترکان آذربایجان در دوران معاصر و مدرن‌گرایی آنان را با مراجعه به این متن‌ها و تألیفات به دست آورد. نوشته‌هایی که حاوی نظریه‌پردازی‌های فلسفی-جامعه‌شناختی و ترک‌شناختی بوده و از ترک‌گرایی و ترکیت آذربایجانیان تحقیق کرده‌اند.

İRAN TÜRKLÜĞÜ- Yaşar kalafat در
(Jeokültürel Boyut ۲۰۰۵) به بررسی طایفه‌های ترک در
ایران پرداخته است.

İRAN'DA « GÜLARA YENİSE در کتاب
(ETNOPOLİTİK HAREKETLER ۲۰۰۰) کنش‌های
هویت‌طلبانه ترکان و دیگر اقوام را در ایران با پیش‌زمینه‌های
معرفتی و تاریخی بررسی کرده است.

AZERBAJYCAN « MUSA QASIMLI در
-۱۹۲۰Türklerinin Milli Mücadele Tarihi
۱۹۴۵» (۲۰۰۶)، از دوران شروع آسیمیلیسیون علیه ترکان
آذربایجان در ایران تحقیق کرده است.

İRAN'IN ETNİK » در Aygün Attar
(«YAPISI»۲۰۰۶)، ترکان ایران را از دیدگاه قومی تحقیق کرده
است.

İran Azerbaycan Türkçesi» در Sonel Bosnalı
«Toplumdilbilimsrl Bir İnceleme» (۲۰۰۷)، بررسی
جامعه‌شناختی و زبان‌شناختی از وضعیت ترکان آذربایجان ایران
انجام داده است.

İRAN TÜRK » سه کتاب ALİ KAFKASYALI
«EDEBİYATI ANTOLOJİSİ» (۲۰۰۱) در ۵ جلد،
«İRAN TÜRKLERİ» (۲۰۱۰) و « İran »
(«Coğrafyasında Türkler» ۲۰۱۱) را در استانبول منتشر
کرده است.

Türklerin » کتاب دو جلدی Recep ALBAYRAK
(«İRAN- YAKIN GELECEK» ۲۰۱۳) را در آنکارا منتشر
کرده است.

İRAN'DA » کتاب در YALÇIN SARIKAYA
MİLLİYETÇİLİK VE BÖLGEYE
(«YANSIMALARI» ۲۰۰۷)، به بررسی فعالیت‌های هویت
طلبانه ترکان آذربایجان ایران پرداخته است.

Bilgehan Atsız Gökdağ گویش‌های مختلف ترکان ایران را
و Talip Doğan در «İRAN'DA TÜRKLER ve »
(«TÜRKÇE» ۲۰۱۶) بررسی کرده‌اند.

İran'ın Ulusal Bütünlüğü ve Güney » در Gün Taş
(«Azerbaycan Sorunu» ۲۰۱۶) با رهیافت ملیت‌گرایی نوین

به بررسی هویت تاریخی، بنیان‌های تئوریک و کنش‌های سیاسی ترکان در آذربایجان جنوبی پرداخته است.

BİLGEHAN ATSIZ GÖKDAĞ-TALİP
İRAN'DA TÜRKER ve » DOĞAN

«TÜRKÇE» (۲۰۱۶)، وضعیت زبانی و اقلیمی ترکان آذربایجان و ایران را تحقیق کرده‌اند.

GÜNEY » با تألیف SELÇUK DUMAN
AZERBAJYCAN TÜRKLERİNİN

DEMOKRATİK HAK VE ÖZGÜRLÜK
«MÜCADELESİ» (۲۰۱۷)، دوره حاضر از مبارزات مدنی و

حقوقی ترکان آذربایجان در ایران را نوشته است.

از محققان کشورهای غربی، آدری آلتشاد در «ترک‌های آذربایجانی» (۱۹۹۲) از نخستین محققانی است که به مسئله آذربایجان توجه کرده است.

پیش از او، سویتوجوسکی در «شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان» (۱۹۸۷) از انکشاف هویت ترکان در آذربایجان نوشته بود.

از محققان و مورخان آذربایجان نیز ویدادی موصطافائیف در کتاب «جنوبی آذربایجان میلی شوکور» (۱۹۹۸) حرکت‌های ملیت خواهانه را تحلیل کرده است.

Parvana Mammadli » در CANUBİ

«AZARBAYCAN adabiyatı masalaları» (۲۰۱۵) و
CANUBİ AZARBAYCAN: adabi şaxsiyyatlar, »

«portretlar» (۲۰۱۵)، ادبیات مدرن ترکی و نویسندگان مدرن در آذربایجان جنوبی (ایران) را تحلیل و معرفی کرده است.

Nəсіб Nəsbibli نیز در سه تألیف مستقل « Bölünmüş İranda » (Azərbaycan, Bütöv Azərbaycan, ۱۹۹۷)، «Güneyli-Quzeyli» (Azərbaycan məsələsi) و «

«məsələlərimiz» (۲۰۱۳) به صورت مستقل و از دیدگاه آکادمیک، مسائل آذربایجان جنوبی را تحلیل کرده است. کتاب « AZERBAJYCAN TÜRKLƏRİNİN

«ÖNDERLERİ» (۲۰۱۷) که با سر ویراستاری پرفسور نصیب نصیب لی انتشار یافته، مجموعه مقالاتی در زندگی برخی از کوشندگان سیاسی و مدرن اندیشان ملت‌گرای ترکان آذربایجان است.

Yegane Hacıyeva در « İRAN İSLAM İNQİLABINDAN SONRA CANUBİ AZERBAJYCANLILARIN ANA DİLİ -ci UĞRUNDA MÜBARİZASI» (۲۰۱۷) به بررسی دوران معاصر از ترکیت در آذربایجان پرداخته است.

Ali Bademci در « İran'da Türklerin Bin Yılı » (۲۰۱۷) به سیر تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکان در ایران پرداخته است.

سکینه برنجیان در «ادبیات آذری و فارسی در آذربایجان ایران در سده بیستم»^{۸۴} (۱۳۸۵ ترجمه فارسی)، پیدایش نوگرایی در آذربایجان را به استناد متن‌های ادبی و هنری ترکی آذربایجانی، تحقیق کرده است.

برندا شیفر نیز در «مرزها و برادری»^{۸۵} (۱۳۸۵ ترجمه فارسی - ۲۰۰۸ ترجمه ترکی استانبولی) از دیدگاه شرق‌شناختی مسئله ملی‌گرایی ترکی را به تاریخ سیاسی آذربایجان پیوند زده است. ریچارد کاتم نیز در «ناسیونالیسم در ایران» (۱۳۷۸ ترجمه فارسی) و دیگر مقالات مرتبط با ناسیونالیسم فارس در ایران، با همگرایی شرق‌شناسانه، مسئله ترکان ایران را به زیر سایه ملت‌گرایی در ایران کشانده است.

در دهه‌های بعد از سقوط حکومت ملی آذربایجان، مسئله ملی و ملی‌گرایی در ژئوپلیتیک ایران، به یکی از تأملات نظری و مبانی کنش‌های سیاسی تبدیل شد؛ بیشترین حجم نوشته‌ها در این رابطه، متأثر از ایده‌هایی بود که در دوران بلشویکی اولیه در شوروی نگاشته شدند؛ اثرات فکری و فرم فکر و نوشته‌های لنین در مورد «حق تعیین سرنوشت» و رساله «مارکسیسم و مسئله ملی» استالین، در نوشته‌های فعالین سیاسی این دوران ایران معلوم است؛ رساله «آذربایجان و مسئله ملی» (۱۳۵۲) علی‌رضا

Azeri And Persian Literary Works In Twentieth Century ^{۸۴}

Iranian Azerbaijan.

BORDERS AND BRETHERN IRAN AND THE ^{۸۵}

CHALLENGE OF AZERBAIJANI IDENTITY (۲۰۰۲).

نابدل (اوختای) آذربایجانی که از کوشندگان چریکهای فدایی خلق ایران بود، از جمله نوشتارهایی بشمار می‌رود که همسویی سوسیالیسم اردوگاهی را در مسئله ملی آذربایجان بیان می‌کرد. روایتی لنینیستی از ستم ملی بر خلق‌ها را جواد صدیق در «ملیت و انقلاب در ایران» (۱۳۵۲) نگاشته است.

«سلسله پهلوی و ستم ملی» (۱۳۵۵) رساله‌ای از حزب توده ایران نیز بر پایه استالینیسیم و بنیان گرفته بر اولویت ستم طبقاتی نوشته شده است.

رساله «مسئله ملی و طرح آن در مبارزات رهایی‌بخش ایران» (۱۳۵۵) را هم از گروه محمد چوپان‌زاده داریم.

مجموعه مقالاتی هم از محققان و نویسندگان را در موضوع هویت در ایران و ملی‌گرایانه، محمدعلی حسینی در «برخی دیدگاه‌ها درباره مسائل ملی» (۱۳۸۵) منتشر کرده است.

منصور حکمت در ایده پردازی کمونیسم کارگری، مسئله ملی را در جزوات و مکتوباتی نظیر «ملت، ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری» (۲۰۰۲) در چارچوب تمرکزگرایی راست‌گرایی پیشین و در داخل حفظ اتحاد ملی به بحث گذاشته است. رساله «سیاست و ملی‌گرایی در آذربایجان» (۱۳۸۸) هم از چنگیز چاغلا در رابطه با مسئله ملی و هویتی از دیدگاه ایدئولوژیک منتشر شده است.

فروغ اسد پور با رساله «سرمایه‌داری و قومیت» (۱۳۹۱) کلیت مسئله ملی را از دیدگاه مارکسیستی نوین و در رابطه با تضاد طبقاتی و روایت مدرن آن در بازتولید هویت قومی در سرمایه‌داری پیشرفته به تحلیل گذاشته است.

سارا محمود که هم‌فکر سازمان راه کارگر است، در «مسئله ملی، ملت و ناسیونالیسم» (۱۳۷۶)، به ملی‌گرایی در آذربایجان و کردستان ایران پرداخته است.

پایان‌نامه دانشگاهی «خوانش گفتمان ناسیونالیستی در آذربایجان ایران» (۱۳۸۸) از احمدعلی مرسلی، نگاهی انتقادی به بخش آغازین حرکت ملی در آذربایجان جنوبی دارد.

ائلدار قاراداغلی در کتاب «آذربایجان مرکزی تورکچو دوشونجه» (۲۰۱۲) از دیدگاه استقلال‌طلبی هویت خواهانه، مسئله را بررسی کرده است.

برای پراکندگی قومی ترکان در ایران، مجموعه چهارجلدی «فرهنگ جغرافیای ملی ترکان ایران‌زمین» (۱۳۵۱) از محمود پناهیان به‌عنوان متن کلاسیک قابل تأمل است.

ابراهیم رمضان‌ی نیز با انتشار «(Traxtor İsyanı ۲۰۱۵)، ملیت‌خواهی استقلال‌گرایانه آذربایجان را در راستای کنش‌های سیاسی و اجتماعی مدنی به بحث گذاشته است.

منابع

TÜRK EDBEİYATI TARİHİ, Fuad Köprülü,
OTUKEN, İstanbul, ۱۹۹۰.

UMUMİ TÜRK TARİHİ'NE GİRİŞ, ZEKİ
VELİDİ TOGAN, İstanbul, ۱۹۸۱.

TÜRK MİLLÎ KÜLTÜRÜ, İbrahim Kafesoğlu,
Ankara, ۱۹۹۷.

DİRENİŞTEN BAĞIMSIZLIĞA ELÇİ BEY, AKİL
SAMEDBYLİ, doğu kütüphanesi, İstanbul, ۲۰۱۷.

Yüzyıl Dönümünde Batıcı Bir Aydın AHMET
AĞAOĞLU ve ROL DEĞİŞİKLİĞİ, Ufuk
Özcan, KİTABEVİ, İstanbul, ۲۰۱۰.

Jön Türk Dönemi Türk Milliyetçiliği, MASAMI
ARAI, iletişim, İstanbul, ۱۹۹۴.

GAZİ MUSTAFA KEMAL ATATÜRK,
İLBER ORTAYLI, Kronik, İstanbul, ۲۰۱۸.

Rusya'da Pan-Türkizm ve Müslümanlık, Serge
A.Zenkovsky, Çeviren: İzzet Kantemir, üçdal
neşriyat, İstanbul, ۱۹۸۳.

RUSYA TÜRKLERİNİN MİLLİ MÜCADELE
TARİHİ(۱۹۰۵-۱۹۱۷), Nadir DEVET, ۲۰۱۴.

TÜRKLEŞMEK İSLAMLAŞMAK
MUASIRLAŞMAK, Ziya Gökalp, AKÇAĞ,
ANKARA, ۲۰۱۶.

AZARBAYCAN TARİXİ ÜZRA
QAYNAQLAR, Süleyman Aliyarlı, BAKI,
۲۰۰۷.

HASAN MELİKZADE ZERDABİ ve EKİNCİ
GAZETESİ, Okan YEŞİLOT, ۲۰۱۲

Türk Dünyasının Müzik Yıldızı ÜZEYİR
HACİBEYLİ, ZEMFİRA SEFEROVA,
Çeviren: Muhammed Rıza Goçi, TULPARS
YAYINLARI, ANKARA, ۲۰۱۶.

MİLLİ BİRLİK, MƏHƏMMƏD ƏMİN
RƏSULZADƏ, BAKI-۲۰۰۹.

GÜNEYLİ-QUZEYLİ MASALALARİMİZ,
NASİB NASİBLİ, Bakı, ۲۰۱۳.

ƏLİ BƏY HÜSEYNZADƏNİN DİLÇİLİK
GÖRÜŞLƏRİ, HƏSƏNOVA SƏDAQƏT, Bakı,
2006.

Əli bəy Hüseyinzadə, Azər Turan, salam press,
Moskva, 2008.

Dialectic of Enlightenment, T. W. Adorno and
M. Horkheimer, Continuum Publishing
Company, New York, ۱۹۵۵.

A Thousand Plateaus: Capitalism and
Schizophrenia, Gilles Deleuze- Félix Guattari,
Translated by Brian Massumi. Minneapolis:
University of Minnesota Press, .۱۹۸۷

Anti-Oedipus: Capitalism and Schizophrenia,
Gilles Deleuze- Félix Guattari, Translated by
Robert Hurley, Mark Seem, and Helen R.Lane.
Minneapolis: University of Minnesota Press,
.۱۹۸۳

Meaning and Understanding in the History of
Ideas, Quentin Skinner, History and Theory,
Vol. 8, No. 1 (1969), pp. 3-53.

Kavramlar Tarihi - Politik Ve Sosyal Dilin
Semantiği Ve Pragmatiği Üzerine Araştırmalar,
Reinhart Koselleck, İletişim Yayıncılık,
istanbul, 2009.

آذربایجان تورک مطبوعاتی (۱۸۷۵ نجی ییلدن - ۱۹۲۱نجی ییله
قادار مطبوعاتمز)، محمد زاده میرزا بالا، برنجی حکومت مطبعه
سی، باکو، ۱۹۲۲.

اوچ مدنیت، احمد آقاوغلو، تورک اوجاقلاری، استانبول، ۱۹۲۸.
اوغورلار، ابوالفضل رجب لی، حاضیرلایان: محبوبه هریسچیان،
نشر اختر، تبریز، ۱۳۹۳.

تورک تاریخی، نجیب عاصم، استانبول، ۱۳۲۶ق.
تورک مدنیتی تاریخی، ضیا گوک آلپ، استانبول، ۱۳۴۱ق.
تورک میلیتیچی لیگی نین دوغوشو (۱۲۸۷-۱۲۵۵)، داوود کوشنر،
کۆچورب، اوغونلاشدیران: حسن م. جعفر زاده، اندیشه نو، تهران،
۱۳۹۰.

تورکون قیزیل کیتابی، رفیق اؤزدک، کؤچوره نلر: حسن پورگل
محمد- واله علیزاده، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۰.

آتاتورک، آندره مانگو، ترجمه هوشمند دهقان، نشر پیام امروز،
تهران، ۱۳۹۴.

آذربایجان در اوایل دوره پهلوی (بر اساس گزارش محرمانه سال
۱۹۲۷ به ارتش ترکیه)، ترجمه توحید ملکزاده دیلمقانی، نشر
اختر، تبریز، ۱۳۸۸.

آذربایجان - اوضاع جغرافیایی و تقسیمات سیاسی اداری (بر اساس
گزارش محقق روسی در سال ۱۸۸۹)، ترجمه مرتضی فیروزی -
مهدی مستفید شره چینی، نشر آینا، ارومیه، ۱۳۹۷.

آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رحیم رئیس نیا، انتشارات نیا،
تهران، ۱۳۷۱.

آینده اسلام و غرب، شیرین هانتر، ترجمه همایون مجد، نشر
فرزان روز، تهران، ۱۳۸۰.

اسلام و مدرنیته، عبدالله عروی، ترجمه امیررضایی، نشر
قصیده سرا، تهران، ۱۳۸۱.

اوغوزها (ترکمن ها)، فاروق سومر، ترجمه آنادردی عنصری،
انتشارات گرگان، قم، ۱۳۸۱.

امپراتوری صحرانوردان، رنه گروسه، ترجمه عبدالحسین میکده،
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.

امر قدسی، رودولف اتو، ترجمه همایون همتی، نشر نقش جهان،
تهران، ۱۳۸۰.

اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، فریدون آدمیت، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.

ایران و قضیه ایران، جورج لرد کرزن، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.

پایان مدرنیته، جیانی واتیمو، ترجمه منوچهر اسدی، نشر پرسش، آبادان، ۱۳۸۱.

تاریخ تبریز، مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ، کتاب‌فروشی تهران، تهران، ۱۳۳۷.

تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی، و. بارتولد، ترجمه غفار حسینی، نشر طوس، تهران، ۱۳۷۶.

تاریخ ماد، ا.م. دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.

تاریخ نودساله آذربایجان، شوکت تقی زاده - تقی شاهین، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، نشر اختر، تبریز، ۱۳۹۴.

تجدد و تشخص - جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، آنتونی گیدنز، ترجمه ناصر موفقیان، نشر نی، تهران، ۱۳۹۲.

تجربه مدرنیته، مارشال برمن، ترجمه مراد فرهاد پور، نشر طرح نو، تهران، ۱۳۷۹.

تشیع - مقاومت و انقلاب، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل‌آویو (۱۹۸۴)، موسسه پیشگام، تهران، ۱۳۶۸.

جامعه مصرفی، ژان بودریار، ترجمه پیروز ایزدی، نشر ثالث، تهران، ۱۳۸۹.

جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، هرایر دکم‌جیان، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۸.

چشم‌اندازها- انقلاب‌های علم در قرن ۲۱، میچیو کاکو، ترجمه یوسف اردبیلی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۱.

داریوش شایگان و بحران معنویت سنتی، علی‌اصغر حقدار، نشر کویر، تهران، ۱۳۸۲.

درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، اندرو هی وود، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۹.

دیالکتیک روشننگری- قطعات فلسفی، ماکس هورکه‌ایمر- تئودور آدرنو، ترجمه مراد فرهاد پور- امید مهرگان، نشر گام نو، تهران، ۱۳۸۳.

رسانس هویتی ترکان ایران، علی‌اصغر حقدار، نشر سون چاغ، آنکارا، ۱۳۹۵.

سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، م. هاکان یاووز، ترجمه احمد عزیزی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۹.

سه طرز سیاست- رساله‌ای در اندیشه سیاسی اواخر عثمانی، یوسف آقچورا، ترجمه رسول عربخانی، نشر پردیس دانش، تهران، ۱۳۹۲.

شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار- گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران ۱۸۶۶-۱۸۴۷م، کیث ادوارد ابوت، ترجمه سید عبدالحسین رئیس السادات، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۶.

شهروندی چند فرهنگی- نظریه‌ای لیبرالی در باب حقوق اقلیت‌ها، پل کیملیکا، ترجمه ابراهیم اسکافی، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۹۵.

عصر اطلاعات- اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هويت، مانوئل
 کاستلز، ترجمه حسين چاوشيان، نشر طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.

عناصر فلسفه حق يا خلاصه‌ای از حقوق طبيعي و علم سياست،
 فريدریش هگل، ترجمه مهبد ایرانی طلب، انتشارات پروين، تهران،
 ۱۳۷۸.

ظهور ترکیه نوین، برنارد لوئیس، ترجمه محسن علی سبحانی،
 نشر مترجم، تهران، ۱۳۷۲.

کتاب خنده و فراموشی، میلان کوندرا، ترجمه فروغ پور یآوری،
 انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۹۴.

کتابچه تنظیمات حسنه، میرزا حسین خان سپهسالار، به اهتمام
 علی اصغر حقدار، باشگاه ادبیات، آنکارا، ۱۳۹۶.

مجلس اول و نهادهای مشروطیت، علی اصغر حقدار، نشر
 مهرنامگ، تهران، ۱۳۸۳.

مجموعه آثار، میرزا فتحعلی آخوندزاده، تصحیح و تحقیق:
 علی اصغر حقدار، نشر گستره، تهران، ۱۳۸۸.

مرزها و برادری، برندا شیفر، ترجمه یاشار صدیقانی آذر، نشر
 اولوس، تهران، ۱۳۸۵.

مکتب آنال- روش تحقیق در تاریخ و تاریخ‌نگاری ساختاری
 معاصر، نسرين جهانگرد، نشر جامی، تهران، ۱۳۷۸.

مکتوبات کمال الدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده، به اهتمام
 علی اصغر حقدار، نشر باشگاه ادبیات، استانبول، ۱۳۹۵.

معرفت و معنویت، حسین نصر، ترجمه ان‌شاءالله رحمتی، نشر
 سهروردی، تهران، ۱۳۸۰.

میراث فلسفی ما، حسن حنفی و دیگران، ترجمه فاطمه گوارایی،
 نشر یادآوران، تهران، ۱۳۸۰.

میرزا فتحعلی آخوندزاده پیش‌آهنگ مدرنیته در ممالک محروسه
 ایران، علی اصغر حقدار، استانبول، ۱۳۹۵.

ناسیونالیسم ترک و تمدن باختر، ضیا گوک‌آلپ، ترجمه فریدون
 بازرگان، موسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران، ۱۳۵۱.

نشریه ملانصرالدین پیک انقلاب، محمد پیفون، انتشارات کار،
 تهران، ۱۳۸۵.

نقد مدرنیته، آلن تورن، ترجمه مرتضی مردیها، نشر گام نو، تهران،
 ۱۳۸۰.

نظریه برخورد تمدن‌ها، ساموئل هانتینگتون، ترجمه مجتبی
 امیری وحید، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران،
 ۱۳۸۱.

هفت رساله، به اهتمام علی اصغر حقدار، باشگاه ادبیات، استانبول،
 ۱۳۹۵.

وضعیت پست‌مدرن - گزارشی درباره دانش، ژان فرانسوا لیوتار،
 ترجمه حسینعلی نوذری، نشر گام نو، تهران، ۱۳۸۰.

القول الفلسفی للحدائث، هبرماس، ترجمه فاطمه الجیوشی،
 منشورات وزارة الثقافة فی الجمهوریة العربیة السوریة، دمشق،
 ۱۹۹۵.

تاریخ الأتراك والتركمان ماقبل الاسلام وما بعده، أسامة أحمد ترکمانی،
 دار الإرشاد، حمص ۲۰۰۷.

علی‌اصغر حقدار متولد ۱۳۴۴/۱۹۶۶ تبریز است. اولین مقاله‌اش در دی‌ماه ۱۳۶۹/۱۹۹۱ منتشر شد؛ در ۲۷ سال گذشته، ۵۵۰ مقاله تاریخی، ادبی و سیاسی منتشر کرده است.

از سال ۱۳۷۰/۱۹۹۲ هم‌زمان با تألیف مقاله، به کار ویراستاری و تدوین کتابشناسی پرداخته و تاکنون بیش از ۴۰ کتاب در زمینهٔ تاریخ مشروطیت - تاریخ معاصر آذربایجان - ادبیات مدرن ترکی و فارسی، منتشر کرده است.

از سال ۱۳۷۸/۲۰۰۰ تا ۱۳۸۳/۲۰۰۵ در روزنامه «انتخاب» با سمت دبیر «گروه آئین/نقد» و عضو «شورای سردبیری» مشغول بود.

در سال‌های ۱۳۷۶/۱۹۹۸ - ۱۳۸۹/۲۰۱۱ جزو نویسندگان «دائرةالمعارف تشیع» و «دائرةالمعارف زنان»، نگارش مدخل‌های فلسفی - عرفانی - کلامی و تاریخی را بر عهده داشت.

از سال ۱۳۸۲/۲۰۰۴ دبیری و نویسندگی در مجموعه «اندیشه‌های ایرانی» در نشر کویر و از سال ۱۳۸۷/۲۰۰۹ نیز دبیری و نویسندگی در مجموعه «اندیشه امروز ایران» را در نشر چشمه بر عهده داشت.

در اسفند ۱۳۸۹/۲۰۱۱ به دنبال توقیف و سانسور کتاب‌ها و ممنوع قلم شدن از ایران خارج و در ترکیه مقیم شد.

در سال ۱۳۹۲/۲۰۱۳ از «سازمان دیده بان حقوق بشر»، جایزه بین‌المللی هلمن همت برای آزادی بیان و حقوق بشر را دریافت کرد.

کتاب رنسانس هویتی ترکان ایران توسط انتشارات "سون چاغ" در آنکارا منتشر شده است.

کتاب رنسانس هویتی ترکان ایران حاوی مقدمه ای است در اهمیت موضوع هویتی ترکان ایران در رابطه با مشکل "هویت ملی ایران"؛ مساله هویتی در جهان معاصر و مواجهه ایده ها و اقدامات پان ایرانیستی با هویت، فرهنگ و تاریخ تورکان، سابقه تحقیقات تاریخی و معرفتی در رابطه با ترکان ایران، از دیگر مباحث مقدمه هستند.

سه بخش اصلی کتاب با گفتاری در "واژه شناسی ترک"، به بحث از "تاریخ سیاسی اجتماع ترکان ایران" می پردازد. بخش اول به دیرینه شناسی هویت سیاسی ترکان از ایجاد امپراتوری هون و استمرار حکومت ترکان تا پادشاهی قاجارها در ممالک محروسه ایران پرداخته و شرایط سیاسی ترکان ایران در دوره پسامشروطه و عصر جمهوری اسلامی را گزارش می دهد.

بخش دوم به "زبان و ادبیات ترکان ایران" از تاریخ دیرینه زبان ترکی و تقسیم بندی تاریخی و لهجه های آن پرداخته و سیر ترکی در آذربایجان را با تحولات تاریخی آن به تجدد ادبی در دوره معاصر آذربایجان پیوند می زند.

بخش سوم در "جغرافیای زیستی ترکان ایران" از اقوام و ایلات ترکمن، خلج، قشقایی و ترکان خراسان گزارش کرده و به آذربایجان که زیست گاه دیرینه ترکان است، اشاره می کند.

کتاب رنسانس هویتی ترکان ایران مشتمل بر پیوستی در تغییر نام واحدهای جغرافیایی آذربایجان از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۸۸ و گزیده کتابشناسی و منابع تحقیقاتی است.





ترکان آذربایجان در دهه اول قرن بیست و یک، از وضعیت دوگانه ای برخوردارند؛ همانند شرایطی که در اواخر قرن نوزده داشتند: در آن زمان، آنان از یک سو تراژدی جداسازی سرزمین خود را شاهد بودند، از سوی دیگر در تمامی لایه‌های زندگی فردی و اجتماعی، ناظر نوسازی و نوزایی ملی بودند. امروزه هم ترکان آذربایجان، از طرفی در شرایط فاجعه بار اختناق، تحریف و جعل زبان، هویت، فرهنگ و سیاست ترکی به سر می‌برند و از طرف دیگر، ملی‌گرایی ترکیت را در پیوند با مقتضیات زمانه، اندیشه‌ها و کنش‌های مدنی و حقوقی معاصر، تجربه می‌کنند.



ISBN: 978-91-85995-33-2